

پیام آزادی (ناشر افکار ملی مترقی)

باهتمام: فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان

شماره سوم ۱۰ عقرب سال ۱۳۸۲ (اول نومبر ۲۰۰۳)

فهرست مطالب:

- ۱؛ تحت سلطه مستقیم استعماری امپریالیزم و حاکمیت ارتجاع بومی.....(صفحه ۱)
- ۲؛ سقوط بغداد و تحکیم سلطه استعماری امریکا و انگلستان بر عراق.....(صفحه ۵)
- ۳؛ از فروپریختن برجهای مرکز تجارت جهانی تا سقوط رژیم طالبان.....(صفحه ۱۵)
- ۴؛ دولت و نقش آن در سرکوب و انقیاد طبقات تحت ستم و استثمار جامعه.....(صفحه ۲۲)
- ۵؛ صفحه از تاریخ افغانستان.....(صفحه ۲۸)
- ۶؛ شعر انتخابی.....(صفحه ۳۰)

تحت سلطه و حاکمیت مستقیم استعماری امپریالیزم و ارتجاع بومی مزدور صحبت از قانون

اساسی مترقی، انتخابات آزاد و دموکراتیک و ایجاد جامعه مرفه یک طرفند عوام فریبانه است!

از مدت دو سال است که افغانستان با شغال نظامی امریکا و متحدین آن درآمد و تحت سلطه استعماری آنها قرار دارد. دولت موقت دستنشانده با خط مشیهای معین آن "مشروعیت" خود را از کنفرانس بن بر اساس اراده و تصامیم قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی به سرکردگی امپریالیزم امریکا گرفت و گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین به مردم و میهن از جمله "ائتلاف شمال"، جرگه روم و چند گروه و عناصر مرفرد دیگر خادم امپریالیزم در مرکز (کابل) و ولایات کشور بر مردم افغانستان تحمیل شدند. امریکا و متحدین آن براه انداختن تبلیغات عوام فریبانه بنام "انتخاب نمایندگان مردم" لویه جرگه اضطراری را دایر کرد تا سلطه استعماری شان و حاکمیت گروه های ارتجاعی را "قانونیت" بخشند.

متعاقباً کیسون "مستقل" تدوین قانون اساسی را تشکیل دادند تا مسوده قانون لسانی راهیبه و مقدمات تدویر "لویه جرگه" دیگری را فراهم آورد تا بنام مردم آنرا تصویب و "مشروعیت" بخشند. چندین ماه است که مطبوعات امپریالیزم جهانی و دولت کابل بطور گسترده در مورد آن تبلیغات نموده و برای مردم چنین وانمود میکنند که با تصویب قانون اساسی در کشور نظم برقرار گشته و امنیت تأمین خواهد شد، حکومت قانون حکم فرما خواهد گردید؛ انتخابات "آزاد" بشیوه "دموکراتیک" انجام شده و مردم به حقوق سیاسی و اجتماعی شان دست خواهند یافت. در حالیکه همه این وعده ها تبلیغات پوچ و راجیهای بی محتوی بیش نیست؛ زیرا "سالیکه نیکو است از بهارش پیدا است".

باید مردم افغانستان توجه کنند و بیش ازین فریب ترندهای-امپریالیستهای اشغالگرو مزدوران جانی و فرومایه- آنها را نخرند.

زیرا در شرایطی که استقلال کشور و حاکمیت ملی آنها بوسیله همین قدرتهای امپریالیستی سلب شده و بزنجیر استعماری کشیده شده اند؛ چگونه ممکن است صحبت از آراء و اراده "آزاد مردم" داشت که در "لویه جرگه" تصویب قانون اساسی و بعد انتخابات ریاست جمهوری و شورای ملی (پارلمان) بازتاب نماید؟ این حرفهای است که فقط مصرف تبلیغاتی دارد و در شرایط سلطه استعماری امپریالیزم و حاکمیت استبدادی ارتجاع افراطی صحبت از آزادی، دموکراسی و جامعه مرفه یاوه سرائی بیش نیست.

از آنجائیکه امپریالیزم دشمن قسم خورده توده های مردم است و حامی طبقات و گروه های ارتجاعی جامعه ازینروبیقین میتوان گفت که قانون اساسی و سایر قوانین منتج از آن با همان معیاری تدوین خواهد شد و انتخابات پارلمانی نیز با شیوه انجام خواهد شد که اراده و خواست امپریالیزم امریکا و متحدین آن و ارتجاع اقتضامیکند. همچنین باین نکته توجه شود که امپریالیزم چه قماش عناصری را برای تدوین قانون اساسی گمارده است تا بقول آنها حقوق اساسی و آزادیهای سیاسی دموکراتیک مردم را درین قانون بگنجانند؟ حتی از همین اکنون سروصدای گروه بین المللی بحران و نمایندگی ملل متحد در کابل که برتسوید قانون اساسی نظارت دارند بلند شده و اعلان کردند که: "افراطیون مذهبی قبلگرسیهای مهم را در کمیسیون قانون اساسی اشغال کرده و اعمال نفوذ میکنند و همچنان نقش آنها در توانمندی شان در دولت کابل و حکومت ولایات امکان زیاد اعمال نفوذ را برای آنها میسر کرده است و این مسوده بوسیله وابستگان آنها نوشته شده است". بهمین رابطه میکانیزم انتخاب و انتصاب اعضای لویه جرگه قانون اساسی (چه افراطی مذهبی و چه طرفداران ظاهر شاه و کرزی) نیز گویای این حقیقت است که امپریالیزم با تکا بارتجاع میتواند به سلطه اش ادامه دهد. همان (۱۵) هزار نفری که اعضای لویه جرگه اضطراری را "انتخاب" کرده اند درین لویه جرگه نیز (۵۰۰) نفر را انتخاب خواهند کرد و با اضافه اعضای انتصابی از جانب کرزی.

بهمین راستا گروه های ارتجاعی مذهبی فشار همه جانبه شتر را در بیرون از کمیسیون قانون اساسی نیز تشدید کرده اند. چندی قبل شورای علماء طی جلسه در کابل قطعنامه را صادر کرد که باید منشأ قانون اساسی شریعت اسلام باشد. زنان باید در بیرون از خانه "حجاب اسلامی" را رعایت کنند و مطبوعات از محدوده شریعت اسلام تجاوز نکنند و در صورت تجاوز مجرم شناخته شده و مجازات شود.

از همان آغاز که امپریالیزم امریکا اقدام به تدارک حمله نظامی به افغانستان را نمود مشتی از تحصیل کرده هاویا "روشنفکران" مرتجع و خدمتگزار امپریالیزم در داخل و خارج کشور از طریق ماشین تبلیغاتی امپریالیزم و ارگانهای نشراتی شان در مورد افغانستان نوین و آغاز دوران نوین "ویا" امریکا و اروپای نجاتبخش "وازین قبیل خزعبلاتی سرودند و بعد با آغاز دور دیگری از فریبکاری و تزویر از جانب امپریالیزم و مزدوران آن همین قماش "روشنفکران" در حاشیه قانون اساسی، انتخابات "آزاد" و تأمین دموکراسی و استقرار حکومت قانون در کشور جهت فریب مردم با سفاقت تمام اقدام به لجن پراکنی کرده اند. در حالیکه در شرایط سلطه امپریالیزم جهانخوار و حاکمیت سیاه ارتجاع افراطی حتی تحقق همان دموکراسی صوری رسمی که مشخصه آن اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و برسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و اتباع کشور است) امکانپذیر نیست چنانکه در قبل هم نبوده است. از آنرو نمی شود مقوله دموکراسی را از شرایط اقتصادی اجتماعی جامعه جدا بررسی کرد. زیرا دموکراسی بشابه شکلی از سازمان سیاسی اجتماع به طبقات معینی خدمت میکند و بوسیله آن تعیین میشود. ازینرو این دموکراسی هم در شرایط کنونی در خدمت اشغالگران امریکائی

، اروپائی و سایر متحدین آنها و گروه های ارتجاعی مختلف در دولت کابل و حکومت ولایات خواهد بود. و اگر احیاناً با خطر اغوای مردم بگونه فورمالیته مواد مولدی را که بیانگر بخشهای از حقوق و آزادیهای محدود مدنی مردم باشد در قانون اساسی جای دهند، صرف در روی کاغذ باقی خواهد ماند و هرگز جامعه عمل نخواهد پوشید. و فقط امپریالیستها و ارتجاع مردوران ازین قانون اساسی نام نهاد بحیث "وثیقه" اعمال حاکمیت استعماری و ارتجاعی آنها علیه توده های مردم استفاده کرده و تمام پلنها و اهداف آنی و آتی شان را بر همین مبنا "قانونیت" خواهند بخشید.

در چنین شرایطی زمینه و امکان کوچکترین مجالی برای نمایندگان واقعی مردم وجود ندارد تا بتوانند در جهت تمثیل اراده و احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی آنها ابراز نظر کنند. در حقیقت این قانون اساسی و دموکراسی ماسکی است جهت استتار چهره عریان استعمارگران و نظام حاکم دست نشانده آنها در افغانستان. آید در سایه تفنگ (۲۵ تا ۳۰ هزار) قوای اشغالگر خارجی و ده ها هزار ملیشه مزدور جانی داخلی و شرایط استبداد و وحشت صحبت از "آزادی" و "انتخابات آزاد" و جامعه دموکراسی حتی بشکل فورمالیته هم يك مضحکه نیست!؟

مردم افغانستان باید به عملکردهای امپریالیسم و ارتجاع نوکران در طی دو سال توجه کنند که با تمام وقاحت صحبت از تأمین امنیت و ثبات، آوردن دولت قانون و سامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور، تسریع امر "بازسازی" و بهبود شرایط زندگی آنها کرده اند؛ ولی در هیچیک ازین عرصه ها گام مؤثری برنداشته اند. در حضور (۶) هزار عسکر اشغالگر زیر نام "قوای حافظ

صلح و امنیت" در شهر کابل امنیت و مصونیت وجود ندارد و در (۲۱) ولایت کشور تحت حکومت گروه های مسلح جهادی، ملیشه ای و طالبی (بشمول بخشهای از باندهای خلقی، پرچی و سزانی) اوضاع امنیتی از بدبتر است. بیقانونی در حکومت کرزی در کابل و سایر ولایات کشور بیداد میکند. اگر مردم کوچکترین حرکتی بنمایند و بیا صدای شان را در برابرستم و استبداد حکام محلی بلند کنند با خوردن مهر طرفدار طالب و القاعده "شدیداً مجازات و سرکوب میشوند. و اگر حکومت محلی از عهده سرکوب آنها بر نیامدند ارتش اشغالگر بگونه وحشیانه تر علیه مردم عمل میکند. مضافاً اینکه قوای نظامی امریکا و متحدین آن در ولایات جنوبی و شرقی کشور بنام "جنگ علیه تروریسم" مردم بیگناه را هدف بمباران و وحشیانه قرارداد و قتل عام میکنند و بنام جستجوی "سلاح مخرب" بیشرمانه و رذیلانه به تفتیش بدنی زنان میپردازند. همچنان فقر و بیچارگی، مریضی و بیکاری و بیسرپناهی بیداد میکند. اقتصاد کشور هنوز هم بیتحرک است، از دو میلیارد دلار تولید ملی (که تولیدات زراعتی پایه مهم اقتصاد کشور را تشکیل میدهد) در سال گذشته که توسط رژیم تخمین زده میشود (۱۲) میلیارد آن از طریق مواد مخدر تأمین شده است که آنهم بخش اعظم آن بگیب مشتاقا قهر و حاکم و صاحب قدرت میریزد. وزیر تجارت دولت کرزی ادعا دارد که در طی دو سال (۵۵۰۰) جواز تجارتي و جواز برای تأسیس کارخانجات صنعتی در بخشهای مختلف راجستر شده است که ارزش آن به (۴) میلیارد دلار بالغ میشود که تا حال (۲۵) فیصد آن تحقق یافته است. ولی در طی دو سال پارک صنعتی کابل توانسته است بتعداد (۲۵۰۰) نفر کارگر را جذب کند.

امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دستگاه اداری دست نشانده آنها از طریق تبلیغات گسترده مردم را فریب میدهند. هر روز با بزرگ جلوه دادن "خطر تروریسم" خود ساخته شل زمینه های طولانی کردن مدت زمان اشغال کشور را تدارک میبینند. چنانچه تصمیم دارند تا قوای نظامی بیشتری را از پیمان نظامی ناتو وارد افغانستان کنند. ازینرو کرزی

مزدورشان را وظیفه دادند تا از زبان مردم بطور "رسمی" این تقاضا را مطرح کنند که قوای "حافظ امنیت" به سایر ولایات کشور نیز گسترش یابد. همینکه رسانه های امپریالیستی و ارتجاعی مربوط آن عملیات نظامی طالبان را در مناطق جنوب غربی و شرقی کشور بزرگ نشان داده و همه روزه در اطراف آن مکرراً تبلیغات میکنند و هدف را تعقیب میکنند؛ اول بحیث مترسک و اعمال فشار علیه گروه های ائتلاف شمال در دولت کابل و ولایات تا از اخلاص بیشتر در ریاست کرسی خوداری کرده و با اداره کرسی بیشتر همکاری کنند و پیامباد احياناً زمانی با تکا به امپریالیزم روسیه و دولتهای ارتجاعی منطقه در مواردی بخاطر حفظ قدرت شان و یاسهم بیشتر در قدرت "نافرمانی" کنند. و از جانی هم این تصور را در اذهان عوام کشور خصوصاً در شهرها تازه میکنند که امکان بازگشت دوران حکومت طالبان محتمل است، تا در مورد حضور قوای اشغالگر دولت دست نشانده آنها "شکيبائی و قناعت" پیشه کنند و کمتر متوجه موقعیت اشغال نظامی و سلطه استعماری کشورشان شوند. و همچنان بوسیله همین تبلیغات بگونه غیر مستقیم برای بخشهای از طالبان (بنام "میان رو") و حزب اسلامی کلب الدین این مزدوران ترک کرده شان بنحوی در آینده "اعتبار" کسب میکنند که گویا علیه اشغالگران "مقاومت" کرده اند. از آنجائیکه امپریالیزم از گروه ها و نیروهای ارتجاعی مختلف در کشورهای تحت سلطه در (آسیا، افریقا و امریکای لاتین) با شکل و شیوه های گوناگون و در دوره های مختلف در جهت تأمین منافع و اهداف خود استفاده کرده و میکند. در شرایط فعلی حملات نظامی ایکه از جانب گروه های طالبان و احياناً حزب اسلامی کلب الدین علیه دولت کرسی و قوای نظامی امریکا و متحدین آن انجام میشود، نه بخاطر تسلطه استعمارگران خلعی و دولت دست نشانده آنها، بلکه جنگیست بخاطر فشار وارد کردن و امتیازگیری. و بیشتر شکل چانه زنیهای سیاسی را بین قدرتهای امپریالیستی (که کشور را در اشغال استعماری دارند) و گروه های ارتجاعی که با اثر نافرمانی از قدرت خلع شده اند. ولی در شرایط مقتضی که منافع آنها ایجاب کند و دوباهم کنار می آیند. زیرا تضاد و اختلاف بین طبقات و گروه های ارتجاعی بایکدیگر دارای چنین خصلتی است. چنانکه از مدتی است مذاکراتی بین بخشهای عالی رتبه امارت اسلامی طالبان و امریکو دولت مزدور کرسی جریان دارد تا در قدرت دولتی سهیم ساخته شوند.

بیک موضوع دیگر نیز باید توجه نمود؛ با آنکه امریکو متحدین آن در لفظ صحبت از برقراری "صلح و تأمین امنیت" دارند اما در عمل بخاطر توجیه حضورشان در منطقه و بمنظور تحقق اهداف استراتژیک و سلطه غارتگرانه شان (که در شرایط فعلی اشغال نظامی و شیوه حاکمیت مستقیم استعماری کهن را بنفع آنها میداند) پالیسهای تفرقه بینداز و حکومت کن را نیز تعقیب میکنند. که در مناطق شرقی و جنوب غربی کشور از همان ابتدا مشهود بوده است. چنانچه زد و خورد های نظامی شدیدی که بتاريخ (۱۲) میزان بین جناح جنبش ملی اسلامی شمال (جنرال دوستم) و جمعیت اسلامی (جنرال عطا) در ولایات جوزجان، سرپل و فاریاب در گرفت که ده ها کشته و زخمی از طرفین بجا ماند و اکثر مواضع جناح جمعیت در سه ولایت فوق بدست نیروهای دوستم افتاد، نمیتواند اشغالگران و مزدوران آنها از جناح کرسی را خشنود نسازد. دیده شده که در سه روز اول جنگ دولت کرسی و قوای اشغالگر مداخله نکردند و زمانی که در سه ولایت جوزجان، سرپل و فاریاب مواضع جمعیت به تصرف نیروهای دوستم درآمد و اختلافات شان تشدید گردید، مداخله کردند تا بین طرفین "آتش بس" برقرار شود.

گرچه برای سرمایه های امپریالیستی موجودیت دولت مرکزی نیرومند که بتواند فضای امنی را بوجود آورد تا زمینه برای سودآوری بیشتر سرمایه و بهره کشی و استثمار توده های مردم، تسخیر بازار و غارت منابع طبیعی این کشورها برای

آنها میسر گردد. اما دیده میشود که در شرایط کنونی این قدرتها این شیوه را برای تأمین منافع غارتگرانه شان مناسبتر یافته اند.

در مورد "بازسازی و نوسازی" افغانستان که امریکا و متحدین آن تبلیغات وسیع کرده و از آن بحیث سرابی در فریب مردم استفاده میکنند؛ و با ادعای مصرف دو میلیارد دلار در سال گذشته کمترین اثر محسوسی در زندگی توده های مردم نداشته است. گفته میشود که بیشترین "کمکها" از جمله (۱۱۰۰) میلیون آن بوسیله ملل متحد و مؤسسات غیر دولتی (بقول آنها بشکل کمکهای عاجل بشری) بمصرف رسیده است؛ (۲۴۰) میلیون آن بوسیله اداره کرسی و مدارک مصرف باقیمانده (۶۶۰) میلیون آن مجهول است که بوسیله کدام نهاد قدرتمند خارجی و یا داخلی "مصرف" و یا تصرف شده است.

اشغالگران امریکائی و اروپائی در مورد "کمکهای" شان به افغانستان تبلیغات گمراه کننده گسترده انجام میدهند؛ اگر امریکا اعلام میکند که در سال آینده یک میلیارد و دو صد میلیون دلار به این کشور کمک خواهد کرد؛ اکثر افراد خام فکر و ساده لوح (که چشم بمراحم امپریالیزم دوخته اند) وعده از عوام ناآگاه چنین تصور دارند که همه این مبلغ در عرصه های مختلف تأمینات اجتماعی (در عرصه های صحت، آموزشی، تهیه آب آشامیدنی و سایر عرصه ها) و برنامه های انکشافی و اقتصادی برای بهبود زندگی مردم بمصرف خواهد رسید. در حالیکه بیشتر از (۲) ربع این مبلغ صرف بازسازی (تشکیل، تجهیز و تقویت) ارتش، قوای پولیس و پولیس مخفی (این نهاد های سرکوبگر مردم) و دستگاه عریض و طویل ملل متحد و سایر مؤسسات خارجی هزینه میشود. و از بقی یکره دیگر آن هم اگر از چنگ دزدان و شیادان در کمین جان بدر برد بیشتر آنها صرف پروژه های میشود که در آینده زمینه ساز سودآوری برای سرمایه های امپریالیستی و کمپرادوری باشد. و یا اگر اعلام میشود که دولت بوش از کنگره امریکا برای عراق و افغانستان (۷۸) میلیارد دلار درخواست کرده است؛ برای خلقهای ناآگاه و خوشباورد و کشور بسیار فریبنده است. در حالیکه شاید مبلغ کمی بیشتر از مبلغ اعلام شده برای افغانستان به عراق تخصیص یابد؛ باقی صرف ارتش اشغالگر در هر دو کشور خواهد شد.

بخشهای زیادی از مردم افغانستان در طی یک ربع قرن اخیر به ترفندهای شیادانه امپریالیزم و ارتجاع بومی آشنائی حاصل کرده و آنرا حس میکنند. و ازینکه در طی این مدت با اثر فشار همه جانبه و تقبل انواع جنایات و اجحافات و خسارات مادی و معنوی و رنج و مصایب فراوان در داخل کشور و بیاد کشورهای پاکستان و ایران و کشورهای خلیج در شرایط بیوطنی تحت فشار حکام ستمگرو فئودال کمپرادورهای این کشورها و سایر کشورهای جهان روحاً و جسماً خسته و ناتوان شده اند و در شرایط کنونی تحت سلطه و ستم امپریالیستهای وحشی امریکائی، اروپائی و استبداد و فاشیسم گروه های جنایتکار رنگارنگ مسلح و غیر مسلح نوکر آنها امکان هرگونه اعتراضی از آنها سلب شده است. ولی یقیناً که این حالت در طولانی مدت دوام نخواهد کرد و شدت فشار ستم و استبداد همه جانبه، تحقیر ملی، مظالم و محرومیت های حقوق سیاسی و اجتماعی که بر مردم وارد میشود در بطن خود مواد محترقه را انبار میکند که روزی جرقه آنرا انفجار خواهد داد و شعله های آتش آن نیروهای اشغالگر و مزدوران بومی آنها را خواهد سوختاند و خلق ستم دیده و عذاب کشیده افغانستان از سلطه و ستم استعماری امپریالیزم غارتگر و ارتجاع حاکم خونخوار نجات خواهد یافت.

سقوط بغداد و تحکیم سلطه استعماری امریکا و انگلستان بر عراق

علی الرغم مخالفت‌های مکرر و گسترده مردم در سطح جهان و عدم توافق دولتهای عضو شورای امنیت ملل متحد، امپریالیسم امریکا و انگلیس با دیگر متحدین آنها ارتش (۲۰۰) هزار نفری را با هزار فرزند طیاره جنگی در خاک کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، اردن، ترکیه و یمن و تعداد زیادی کشتیهای جنگی و تحت البحری رادارهای اطراف عراق در خلیج فارس، دریای سرخ و بحیره مدیترانه مستقر کردند و با مداد (۲۰ مارچ) امسال تجاوز نظامی وحشیانه را (با فیرچهل موشک کروز و توماهاوک در مجتمع قصر صدام) بکشور عراق آغاز کردند که جو بوش رئیس جمهور امریکا خاینانه حمله نظامی بعراق را "نجات مردم عراق و دفاع از بشريت و جهان" خواند.

متعاقب حمله امریکا و انگلیس بعراق دولت چین این حمله را نقض اصول و قوانین ملل متحد خواند. پوتین رئیس جمهور روسیه آغاز جنگ را غیرموجه و اشتباه سیاسی امریکا و انگلستان نامید. ژاک شیراک (رئیس جمهور فرانسه) گفت: این حمله که بدون حمایت جامعه جهانی صورت گرفت مورد انتقاد است و اظهار امیدواری کرد که جنگ کوتاه باشد. و دولتهای ترکیه و ایران این حمله را غیرقانونی دانسته و مورد سوال قرار دادند.

بعد از آغاز حمله نظامی اعتراضات گسترده در سراسر جهان علیه این تجاوز سبعانه صورت گرفت. در جاگارتا (اندونیزیا) در حدود دو میلیون نفر به تظاهرات شرکت کردند و در پاکستان و استرالیا تظاهراتی گسترده برگزار گردید.

با آغاز تهاجم نظامی جنگ شدیدی بین قوای امریکائی انگلیسی و ارتش رژیم صدام در شهرام القصر بمدت سه روز ادامه یافت و امریکائیها خود اذعان کردند که بمقاومت شدیدی مواجه شده اند. در شهر ناصریه کنار دریای فرات امریکائیها برای تصرف یک پل در حدود (۵۰) کشته و زخمی بجا گذاشتند و چندین عسکر امریکائی بوسیله نیروهای ارتش عراق باسارت گرفته شدند و یک طیاره امریکائی سقوط داده شد.

بتاریخ (۲۳) مارچ در قرارگاه نظامی امریکا در کویت یک سرباز امریکائی بعنوان اعتراض با پرتاب نارنجکی یک نفر از همقطاران خود را کشته و (۱۱) تن دیگر را مجروح کرد. روز (۲۴) مارچ در شهر ناصریه مقاومت شدیدی از جانب قوای صدام صورت گرفت و نیز جنگ شدیدی در شهر کربلا بوقوع پیوست و دو هلیکوپتر امریکائی بوسیله نیروهای صدام سقوط داده شد. در شهر ناصریه ده عسکر امریکائی کشته و (۱۲) تن آنها مفقود شدند. همزمان وزیر دفاع انگلستان اعلان کرد که قوای نظامی آنها از شهر بصره عقب‌نشینی کرده است.

درین هنگام دولت آلمان و کلاً دولتهای عضو شورای ناتو به دولت ترکیه اخطار کردند که از شرکت در جنگ علیه عراق احتراز کند و در نه موضوع عضویت آن به اتحادیه اروپا بخطر خواهد افتاد.

بتاریخ (۲۶) مارچ یک بازار پر از دحام در بغداد هدف موشکهای امریکائیها قرار گرفت که (۱۴) تن کشته و بیش از (۲۰) تن زخمی شدند.

بتاریخ (۲۸) مارچ ریچارد بیل یکی از صلاحکارهای کمیته تصمیم جنگ در پنتاگن بعنوان اعتراض علیه جنگ در عراق از وظیفه اش استعفا داد. در همین روز امریکائیهای بوزن (۲۲۰۰) کیلوگرام را بر فراز بغداد فرو ریخت. و یک بازار دیگر در بغداد هدف موشکهای امریکا و انگلیس قرار گرفت که (۵۵) تن کشته و ده هاتن دیگر مجروح شدند. و در محل دیگری (۱۲) نفر از مردم بیگناه عراق بوسیله قوای نظامی امریکا کشته شدند.

بتاریخ (۲۱) مارچ فرماندهان نظامی امریکا و انگلیس ادعا کردند که در حدود (۸۰۰۰) نفر از نیروهای نظامی عراق را باسارت

گرفته اند، لکن هیچیک از سران نظامی عراق تسلیم نشده اند.

بتاریخ (۳) اپریل دولت روسیه اعلام داشت که: "بدلایل اقتصادی و سیاسی خواهان شکست امریکادرعراق نیست؛ زیراروسیه مبلغ ۵۵ میلیارد دلار امریکائی ذخیره ارزی دارد که در صورت کم ارزش شدن دلار خساره مندمیشود" که این موضع نمیتوانست بمثابه چراغ سبزی از جانب دولت روسیه در قرار گرفتن به مسیر نرمش و سازش با امریکا نسبت بموضع قبلی اش تلقی نگردد. زیرا حجم تبادل کالابین روسیه و امریکا سالانه به ده میلیارد دلار میرسد. و همچنان ولادیمیر پوتین سخنان "آشتیجویانه" رایزبان آورده و روی دوستی و همکاریهای اقتصادی روسیه و امریکا تاکید کرد. از جانب دیگر عراق (۱۲۰) میلیارد دلار بدهی خارجی دارد بعلاوه مبلغ (۱۰۰) میلیارد دلاری که از جهت غرمت باید بدولت کویت بپردازد. و هریک دولتهای روسیه و فرانسه (۸ تا ۹) میلیارد دلار از عراق طلبکارند.

بتاریخ (۴) اپریل میدان هوائی بغداد بتصرف قوای امریکادر آمد و همزمان وزیر خارجه امریکا اعلام داشت که: "باتشکیل دولتی از جانب مادر عراق عصر جدیدی درین کشور آغاز خواهد شد". اینست منطق امپریالیزم در مورد: "احترام به استقلال، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورها" که در چوکات منشور ملل متحد بر سمیت شناخته شده است و امریکا قلد رانه آنرا زیر پای میکند. همچنانکه به تصامیم و فیصله هلی شورای امنیت ملل متحد در عدم حمله به عراق واقعی نگذاشت؛ زیرا تاریخ امپریالیزم را تجاوز و کشتار، پایمال کردن استقلال و آزادی و به بردگی کشیدن خلقها و ملل و غارت و چپاول منابع آنها تشکیل میدهد.

روزهای بعد نیروهای امریکا محاصره بغداد را تنگتر کرده و میدان هوائی بین المللی صدام را که در فاصله (۱۶) کیلومتری شهر بغداد واقع است نیز تصرف کردند. و همچنان تلاش نمودند تا ارتباط شهر بغداد را با سایر مناطق عراق قطع کنند. با محاصره بغداد دولت امریکاهائاتی را تحت رهبری جنرال متقاعد (J.GARNER) بداخل عراق فرستاد تا تشکیل دولت موقت را تدارک بیند. جنرال مذکور با گروه (۵۹) نفری اداره نظارت "کمکها و بازسازی" یا (ORHA) که یک اداره مخفی است و مرکز فعالیت آن در شهرام القصر قرار داشت؛ بنام هسته دولت موقت امریکادر عراق آغاز بکار کرد. و امریکائیهها احمد چلبی رهبر کنگره ملی عراق را نیز به بصره آوردند. لکن دولت فرانسه در همین وقت اعلام کرد که سازمان ملل متحد باید مسئول اداره عراق باشد.

در همین روز امریکائیهها اعلان کردند که از آغاز جنگ تا کنون در حدود (۸۰) عسکر امریکائی کشته و (۸) تن دیگر مفقود شده اند و انگلیسها تعداد کشته شدگان شانرا (۲۸) نفر قلمداد کردند و شمار کشته شدگان مردم عراق را در حدود ده هزار نفر گزارش دادند.

بتاریخ نهم اپریل مناطق زیادی از شهر بغداد بتصرف قوای تجاوزگر امریکائی افتاد و بعد ازین دیگر اثری از دولت مردان و مامورین دولت عراق و یامسئله کنترل شهر وجود نداشت و قوای نظامی امریکا بوسیله تانک مجسمه بزرگ صدام را در مقابل هتل فلسطین در میدان بزرگ شهر سقوط دادند و باین ترتیب روزیایان رژیم صدام حسین بوسیله امریکا و انگلیس اعلام شد. همزمان شهر بصره در جنوب بوسیله قوای انگلیسی تسخیر گردید. شهرهای اربیل و سلیمانیه در شمال نیز بدست امریکائیهها و ملیشه های پیشمرگه کرد افتاد و شهر کرکوک (مرکز میادین نفت عراق) هم سقوط کرد. لکن هنوز در مناطق زیادی در بغداد زد و خورد هابین هواداران رژیم صدام و قوای مهاجم امریکائی ادامه یافت و شهرتکریت بدون مقاومت سقوط کرد. متعاقب سقوط بغداد چپور و چپاول و غارت و تاراج اموال دولتی، مخازن اسلحه (اردو، ادارات امنیتی، پولیس و ملیشه های

صدام، شفاخانه هاومراکزدرمانی و خانه های مردم بطورگسترده آغازشدوخسارات و صدمات زیادی به تأسیسات دولتی و خانه های مامورین عالیرتبه صدام واردگردید. سفارت فرانسه، يك بانك ومركزفرهنگی فرانسه وسفارت کشورآلمان نیزغارت گردید.

درشهربصره نیزغارت وتاراج وسیعی آغازشد. شهرموسیل بعدازترك وتخلیه قوای نظامی صدام موردغارت وچپاول وسیعی بشمول مكاتب وفاكولته هاواموال ادارات دولتی قرارگرفت. مركزتولیدبرق باتش كشیده شد، بانكھاتاراج شد، خانه های تركهواوعربهاازجانب کردهامورد غارت مسلحانه قرارگرفت كه روزهاادامه یافت؛ لکن عربعماسلحانه دربرابرچپاول وغارت کردهامقاومت كردند.

بتاریخ (۱۲) اپریل اعلام گردیدكه (۲۰۰۰)قطعه ازآثارعتیقه موزه های بغدادكه ازقدیمیترین تمدنهای جهان است به سرقت رفته است كه بمخالفت واعتراض وسیع جهانیان مواجه شده وامریكارا متهم كردندكه ازمیراث ملی عراق حراست نكرده است(بایدتوضیح شودكه امریکا درعراق بغلت آمده است نه به حراست تبصره ازماست). بهمین رابطه سه نفر ازمشاورین جورج بوش بااعتراض ازرفتارعساکرامریكائی درعدم حفظت ازموزه های عراق كه غارت شدندویامنهدم، استعفادادند؛ ایشان اظهارداشتندكه:"موزه های عراق ازغنیترین وقدمیترین ومهمترین موزه های جهان است كه بیانگرتمدن قدیمی بشریت میباشدكه نابودشدویاصدمه شدیددید". ویکی ازین مشاوران گفت:"جورج بوش درعراق منابع نفتی رابخوبی حفاظت كردولی دربرابرمیراث تاریخی مردم عراق بی پروائی كردتاغارت شودوعلاوه نمود؛ امریکابه تیل خوب میفهمدنه بآثارتاریخی وهنری عراق كه گهواره تمدن بشری درجهان است". اوضاع دربصره بهمین منوال ادامه یافت واین وضع دراکثروالیات تحت كترول امریکائیهاوانگلیسهارخداد. ولی امریکائیهاوانگلیسهدربرابراین غارتگریچنین استدلال كردند: "درهم كوییدن مقاومت بازماندگان رژیم صدام مهمترازجلوگیری غارت است". لکن طبق گفته منابع ملل متحدخلاف حكم کنوانسیون ژنیوكه:"قوای اشغالگریادامنیت رادرمناطق اشغالی اش تأمین کند" امریکائیهاوانگلیسهاكوجكترین اقدامی درین زمینه انجام ندادندویك صاحب منصب انگلیسی باوقاحت تمام ادعاكرده كه تاراج وغارتگری اموال دولتی درعراق نوعی آزادشدن انرژیهای سرکوب شده ویالتتقامجوئی دردوران طولانی است". ورامسفلد وزیرجنگ امریکانیزبیشرمانه غلت وچپاول وبی قانونی رالازمه آزادشدن مردم عراق ازسلطه دكتاتوری استبدادی صدام خواندكه رسانه های جمعی درباره آن اغراق میكنندوعلاوه كردكه من شوكه شده ام زیراعناوین همه جرایدغارت وچپاول وبی قانونی درعراق است". گرچه درمناطق غربی وشمال شرقی(موسیل، تكريت والكوت) مقاومت نیروهای عراقی ادامه یافت ولی رژیم صدام دیگرسقوط کرده بودواشغالگران اعلان كردندكه:"دوران طولانی وحشت وظلم صدام وترس وقساوت بپایان رسید"ودولت امریکایك كانال تلویزیونی رابنام"بسوی آزادی"(بخوان بسوی اسارت وبردگی) درعراق افتتاح كرد.

باتوجه بغارت وچپاول گسترده درعراق وعلل انجام آن چنین نتیجه میشودكه موجب این همه غارتگری درعراق خودامریكائیهاوانگلیسهابودند. آنهافقط مراكزنفتی ووزارت نفت راحفاظت مسلحانه كردندوباقی وزارتخانه ها، منوسسات ومراكززابدسترس غارتگران داخلی رهاكردندتااین اعمال راجهره واقعی مردم عراق جلوه داده وتوجیه كنندكه بحضورنظامی واشغال استعماری شان نیازاست. وازجانبی هم زمینه رابرای دستبردوغارت خودشان ازموزیبها، بانكهاواسنادولتی آماده كردند. آنهاحتی ازمركزاتمی عراق مراقبت نكردندكه ظروف مملو ازموادرادییواكتیوغارت شدومردم

ناآگاهانه ظروف مذکور را مورد استفاده قرار دادند که این عمل صدمات شدیدی را به صحت مردم وارد کرده و موجب انتشار مواد رادیواکتیو در محیط گردید؛ که این هم مثل دیگری از جنایات ضد انسانی اشغالگران امریکائی و انگلیسی در عراق است.

بعد از سقوط رژیم صدام تونی بلیرچنین پیام داد: "نیروهای مدوستان و آزادکنندگان مردم عراق اند، ثبات و رفاه که شما خواهان آن هستید بشما باز خواهد گردید"؛ این صحبت نمونه دیگری از یاهوه سرانیهای اسعمارگران کهن و جدید است که زمانی این وحشیان "متمدن" سلطه استعماری شان را بر خلق هلول ملل تحت ستم و استعمار "رواج تمدن و ترقی" و "نجات از وحش" نام میگذاشتند و اکنون "آزادی، دموکراسی و رفاه" و همزمان عده از عراقیها بحق اعلام کردند که: "آزادی یا تسلط استعماری"؟! این گفته بلیر خوبی عمق افکار و نیات باطنی غارتگران و قاتلان "متمدن" را در قرن بیست و یکم آشکار میسازد. چون خود آنها در عراق بکشتار و غارتگری و تاراج مشغول اند از نیرو این اعمال را با این شیوه توجیه میکنند.

در همین روز منابع امریکائی انگلیسی اعلان کردند که "تاکنون (۱۲۰) امریکائی و (۲۰) انگلیسی و (۲۲۰) نفر عسکر عراقی و (۱۲۵۲) تن از افراد ملکی کشته شده اند"؛ که این آمار تلفات از هر دو طرف کاملاً غیر واقعی است زیرا تعداد کشته شدگان مردم عراق بوسیله امریکائیها و انگلیسها و کشته شدگان خود آنها در عراق چند برابر این ارقام است که آنرا مخفی میکنند. و همچنان دولتهای امریکا و انگلستان اعلان کردند که از تاریخ دهم اپریل باینطرف هزاران داوطلب برای جهاد علیه امریکا در عراق رسیده اند، خاصاً از سوریه و فلسطین.

در همین شرایط دولتهای فرانسه، جرمنی و فدراسیون روسیه کنفرانسی را در شهر (SENT PETERSBURG) روسیه تشکیل دادند تا درباره بازسازی عراق بعد از صدام مذاکره کنند. این بار لحن آنها در برابر امریکا و انگلستان آشتیجویانه بود و تأکید کردند که مسئله عراق بعد از جنگ باید به سازمان ملل متحد محول شود. لکن در همین حال نماینده دولت روسیه گفت: "هنوز عراق بیحیث پنجاه و یکمین ایالت امریکا اعلان نشده است که روسیه از قروض خود از عراق صرف نظر کند؛ چون قبلاً دولت امریکا گفته بود که روسیه باید قروض عراق را ببخشد".

بتاریخ (۱۲) اپریل جی گارنر حکمران منتخب امریکا برای اداره عراق گفت: "قوای امریکائی در عراق خیلی انسانی جنگیدند"؛ بلی کشتار بیرحمانه هزاران انسان بیگناه و معلول کردن آنها و وحشت و ویرانیهای همه جانبه، حملات شبانه بخانه های عراقیها بر سر بستر خواب زنان و ایجاد ترس و وحشت برای کودکان و دیگر جنایات ضد بشری آنها علیه مردم عراق باز هم از نظر امپریالیستها "انسانی" محسوب میشود.

در همین روز دولت امریکا کشور سوریه را نسبت به داشتن سلاحهای کیمیاوی و میکروبی متهم کرد و همچنان الزام پناه دادن افراد عالیرتبه رژیم صدام را بر آن وارد نموده و آن کشور را مورد تهدید قرار داد. همزمان جکستر او زبیر خارجه انگلستان نه تنها سوریه بلکه همه کشورهای جهان را مخاطب قرار داده و گفت: "همه کشورهای جهان باید تغییرات عراق را در نظر گرفته و خود را باروند جهانی عیار کنند، یعنی ماهیت و اهداف مرحله جدید "نظم نوین جهانی" را خوبتر درک کرده و خود را با شرایط آن دمساز نمایند! که آن عبارت از استراتژی توسعه طلبانه و پیاده کردن اهداف امپریالیزم بین المللی در رأس آن امریکا و انگلیس از طریق فشار و اعمال زور (تهاجم و تجاوز نظامی و گسترش سلطه حاکمیت استعماری مستقیم بشیوه استعمار کهن) علیه خلق هلول ملل تحت ستم جهان، و در ضمن هوشدار نیست به سایر قدرتها و دولتهای امپریالیستی که به همزمنی امپریالیزم امریکا بدون چون و چرا (وتعلل) صحنه گذاشته و آنرا مورد تأیید قرار دهند. این همان موضع سردمداران

قصر سفیداست که بوسیله امپریالیزم انگلستان افاده میشود (توضیح از ماست).

بتاریخ (۱۵) اپریل از طرف دولت امریکا و انگلستان اعلان گردید که جنرال جی گارنر برای (۶ تا ۳) ماه عراق را اداره خواهد کرد و بعد حکومت موقت تشکیل خواهد شد. و جنرال مذکور اولین جلسه اش را در عراق دایر کرده و با وقاحت و بیشرمی آنرا "روز آغاز آزادی عراق" توصیف کرد و همزمان تظاهرات گسترده در بغداد و ناصریه علیه این اقدام استعماری صورت گرفت.

جنرال "تیم" معاون انگلیسی جنرال جی گارنر در اداره عراق گفت: "ما فقط سررژیم عراق رازده ایم و بدنه آن را بازسازی میکنیم و علاوه نمود که ما نمیخواهیم از نفت عراق استفاده کنیم". باین معنی که آنها "برای خداموش گرفته اند". در حالیکه این حقیقت انکارناپذیر است که بنیاد سرمایه بر غارت و چپاول و ستم و استثمار خلقها و ملل تحت سلطه و زحمتکشانشان خود این کشورها بنا یافته و از هر سلول سرمایه خون میچکد.

بتاریخ (۱۶) اپریل وزیر خارجه انگلستان پذیرش واقیعت بوجود آمده در شرق میانه را از جانب سایر اعضای شورای امنیت ملل متحد مورد تاکید قرار داده و اضافه نمود: "کسانی که با حمله امریکا و انگلیس بعراق مخالفت کردند باید در عراق بعد از جنگ و صدام در بر نامه "بازسازی" همکاری کنند و این واقیعت را هم قبول کنند که امریکا حاضر نیست نقش مهمی به ملل متحد در بازسازی عراق بسپارد". این اشاره ایست به سایر دولتهای امپریالیستی خصوصاً فرانسه، جرمنی و روسیه که در شورای امنیت تا به آخر در برابر حمله نظامی امریکا بعراق بدون مجوز ملل متحد به مخالفت شان ادامه دادند. که البته این مخالفتی است که بر پایه منافع این قدرتهای امپریالیستی در عراق استوار است که امریکا و انگلستان حاضر نیستند بآنها سهم لازم رابدهند.

بتاریخ (۱۸) اپریل تظاهرات گسترده متشکل از ده ها هزار نفر در بغداد بر اه انداخته شد که شعار میدادند: "امریکائیها بدون جنگ عراق را ترک کنند، امریکابه خانه ات برگرد، آزادی، آزادی شیعه و سنی متحد است، ما خود کشور ما را بازسازی میکنیم و دولت تحمیل شده را نمیخواهیم".

جنرال جی گارنر بتاریخ (۲۱) اپریل رسماً کارش را در عراق آغاز کرده و حین آغاز کارش اظهار داشت: "با ایماننداری کار خواهم کرد" و گفت که مدت دو سال وقت بکار است تا اداره موقت زمینه را برای انتخابات آماده سازد؛ توجه کنید به "ایماننداری" امپریالیستهای خونخوار و غارتگر که با تجاوز و لشکر کشی، کشتار و وحشت علیه کشور و مردم عراق و ایجاد دولت استعماری به شیوه استعمار کهن قصد دارند تا خلق عراق را برای سالهای متمادی به زنجیر اسارت و بردگی نگهدارند تا ثروتها و منابع این کشور را بادست باز غارت و چپاول کنند؛ اینست نمونه دیگری از ایماننداری "امپریالیستها".

در همین اثنا احمد چلبی نوکرتربیت یافته سیاوینتاگن نقش ملل متحد را در عراق غیر کارآمد ارزیابی کرده و آنرا فاقد اعتبار خواند. او اضافه کرد که: ملل متحد در اعاده دموکراسی به عراق نمیتواند نقشی ایفا کند. البته این گفته از یکطرف نشخوار همان گفته ها و مواضع با دار امریکائی اش میباشد که در مورد ملل متحد و اعضای رقیب آن بر سر غنائیم حاصله از عراق دارد و از جانبی امریکامیخواهد چنین وانمود کند که گویا نمایندگان مردم عراق هم در مورد همین نظر را دارند. در همین روز دولت امریکا اعلام داشت که: "هدف دارد تا چهار پایگاه نظامی مهم را در عراق تأسیس کند، بعلاوه استقرار قوای نظامی پراکنده در سراسر عراق".

بتاریخ (۲۲) اپریل وزیر خارجه امریکابه دولت فرانسه اخطار کرد که بهای مخالفت خود را در جنگ علیه عراق باید بپردازد.

او گفت که شرکتهای فرانسوی از قراردادهای بزرگ در "بازسازی" عراق محروم خواهند شد. چنانکه دولت امریکادر جریان جنگ مردم امریکاراتشویق کرد که تولیدات فرانسوی را خریداری نکنند. دولت فرانسه که تایکروز قبل ازین اختطاریه در لغو تحریمات ملل متحد علیه عراق مخالفت میکرد؛ مطابق میل واراده امریکاحضریه پذیرش رفع تحریمات بطور سریع وفوری شد؛ زیرا قبل از آن دولت فرانسه لغو رفع تحریمات را مشابه برسمیت شناختن حمله امریکاونگلیس بعراق میدانست. بعد از آن مفسرین غربی نظر داشتند که: "دولت فرانسه تصمیم دارد تا باواشننگتن نزدیک شود؛ زیرا فرانسه بخطرهای زیادی از نگاه اقتصادی ومنافع سیاسی آن مواجه خواهد شد. در خود فرانسه نیز طیف وسیع سیاسی ای بفرک حفظ منافع فرانسه در عرصه های مختلف اندونیز دولت فرانسه سعی دارد تا با دولت آینده عراق روابط ونفوذی داشته باشد".

در یک اقدام دیگر چهار کشور بزرگ اروپا فرانسه، جرمنی، بلجیم ولوکزامبورگ خواستار تقویت ارتشهای شان شدند تا در صحنه جهان نقش ومنوثریتی داشته باشند. این اقدام یک ائتلاف نظامی است و از کشورهای دیگر اروپائی نیز دعوت کردند تا شامل این ائتلاف شوند و هدف آنها از تشکیل این ائتلاف کاملاً مشخص است؛ که در برابر امریکای اتحادیه نظامی را تشکیل دهند. این چند کشور قصد دارند تا بخشهای از صنایع نظامی شان را با هم ادغام کنند و قرار است که این طرح در طی یکسال با اجرا درآید.

مادر جریان تدارکات نظامی و دیپلوماتیکی امریکا برای حمله به عراق شاهد مخالفت و ایجاد شکاف بین قدرتهای بزرگ امریکالیستی متحد در ناتو بودیم؛ که امریکابدون در نظر داشت

مخالفت شورای امنیت (از جمله این قدرتها) به کشور عراق حمله کرد؛ این حرکت بیانگر انتخاب یا جستجوی راه های دیگریست از جانب کشورهای قدرتمند اروپا که قصد دارند تا در برابر امریکاقوای نظامی شان را تقویت کنند. زیرا دیده شد که در سلطه جوئی و تقسیم مناطق جهان این قدرتها در برابر یک تازی و هژمونیزم امریکاکوتاه آمدند و این در نوع آن مهمترین تدارک نظامی کشورهای اروپائی بعد از جنگ جهانی دوم است.

این چهار کشور اروپائی در زمینه روی نکات آتی توافق کردند:

۱؛ تدارک و آمادگی هرچه زودتر برای تشکیل یک قدرت سریع نظامی اروپائی میانجیگر که هسته آنرا دولتهای فرانسه و جرمنی تشکیل میدهند. این قدرت نظامی آماده برای انجام دستورات اتحادیه اروپا، ناتو و ملل متحد خواهد بود.

۲؛ ظاهراً تا ماه جون (۲۰۰۴) یک نیروی کوماندوئی ترانسپورتی هوائی استراتژیک و بعداً قوای ترانسپورت زمینی، دریائی و هوائی مشترک آماده خواهد شد.

۳؛ محافظت و امنیت مشترک بمقابل سلاح های بیولوژیکی، کیمیاوی و هسته ای.

۴؛ یک تیم کمکهای اولیه که در ظرف (۲۴) ساعت آماده برای کمکهای عاجل باشد.

۵؛ آغاز تنظیم مرکز تمرینات اروپائی برای ملاحان و خلبانان طیارات ترانسپورتی و هلیکوپترها و تعلیم برای پیلوتهای طیارات جنگی.

۶؛ یک مرکز یلانگذاری عملیاتی اروپائی برای آمادگی و هدایت که روی آن حساب شود، در ظرف یکسال در (TERVAREN) تأسیس میشود و این مرکز در رقابت با قوماندانی عالی ناتو خواهد بود.

۷؛ یک فرماندهی چند ملیتی متحرک حداکثر تا سال (۲۰۰۴) و یک نیروی واکنش سریع (۶۰) هزار نفری تا اواخر امسال تشکیل

خواهد شد که از جمله (۲۰) هزار نفر آنرا دولت جرمنی آماده میکند. و نیز این چهار کشور در نظر دارند که در سال آینده بودجه نظامی شان را افزایش دهند تا بتوانند ظرفیتهای نظامی شان را از دیاد بخشند.

در همین وقت دولت روسیه یکبار دیگر با سیاستهای امریکا و انگلستان در مورد عراق اظهار مخالفت کرده و پوتین طی دیداری باتونی بلیر گفت: "این نمیشود که یک کشور تصمیم بگیرد و دیگران از آن پیروی کنند. و طبق خبرنگاران روسی پوتین تونی بلیر را در حین کنفرانس مطبوعاتی با استنطاق گرفت و بالمقابل امریکا قرارداد های نفتی روسیه را در عراق بحال تعلیق قرار داده و سفارت روسیه را در بغداد غیر قانونی اعلان نمود.

بتاریخ (۲۹) اپریل عساکر امریکائی در شهر فلوجه در غرب بغداد بروی تظاهر کنندگان (که خواستار تخلیه مکتبی بودند که بوسیله عساکر امریکائی تصرف شده بود) آتش گشودند که (۱۴) تن از آنان را کشته و (۷۵) تن مجروح شدند؛ که این اقدام جنایتکارانه نمونه دیگری از وحشیگریهای ارتش استعمارگران امریکائی است. فردای آن نیز عساکر امریکائی بروی تظاهر کنندگان در فلوجه آتش کردند که (۲) تن کشته و (۱۴) تن دیگر زخمی شدند و بالمقابل با پرتاب یک نارنجک (۷) عساکر امریکائی کشته و چندین نفر مجروح شدند.

بتاریخ دوم می پول بیرمیر (Paul Bermeer) دیپلمات و ماهر حرفه ای "ضد تروریسم" بحیث حاکم ملکی موقت عراق مقرر گردید و گفته شده که قرار است جی گارنر در امور نظامی و "بازسازی" اجرای وظیفه کند.

پول بیرمیر بتاریخ (۱۶) می در اولین اقدامش اعضای رژیم سابق عراق را از عهده گرفتن وظایف دولتی محروم اعلام کرد. و بتاریخ (۱۹) می هزاران نفر از عراقی هادر مخالفت با حضور امریکا و انگلیس دست به تظاهرات زدند و خواستار تشکیل دولتی بوسیله خود عراقیها شدند.

بتاریخ (۲۰) جون امریکابه فرانسه اخطار کرد که اگر در مورد قطعنامه پیشنهادی آن در شورای امنیت سنگ اندازی کند مورد تحریمات اقتصادی قرار خواهد گرفت و علاوه نموده که فرانسه باید در استراتژی امریکاهمکاری کند و رنه روابط بین دو کشور تیره شده و صدمه خواهد دید.

بتعیب بتاریخ (۲۲) می شورای امنیت ملل متحد قطعنامه رابتصویب رسانده که به امریکا و متحدین آن دست باز میدهند تا نفت عراق را بطور دلخواه معامله کنند و هم کنترل آنها را در اداره عراق مهربرسیت ملل متحد را خرد.

دولتهای فرانسه، جرمنی و روسیه نیز تعزیرات رافع کردند؛ که این حرکت آنها بمشابه نوعی تسلیم شدن در برابر تهدیدهای امریکاتلقی گردید که با وصف مخالفتی دوامدار به شمول سایر اعضای شورای امنیت ملل متحد به سلطه استعماری امریکا و انگلیس بر عراق مهر تأیید زدند که امریکا و متحدین آن حاکم بلا منازع عراق در تمام عرصه ها خواهند بود. گرچه دولتهای فرانسه و جرمنی این عمل شانرا "کمک" بمردم عراق توجیه کردند؛ ولی بعد از آن رئیس جمهور فرانسه در جلسه سران (۸) کشور صنعتی جهان اظهار داشت که تاکنون روی موضع غیر قانونی بودن حمله امریکا و انگلیس به عراق استوار است. و علاوه تا خلاف خواست امریکاکه هدف داشت تادریں کنفرانس از طریق تهدید و تشویق برفع تشنجات بین امریکا و اروپا بپردازد اما بازم کشورهای اتحادیه اروپا روی خواست شان مبنی برواگذاری نقش مهمی به ملل متحد در عراق پافشاری کردند و دولتهای فرانسه و جرمنی در کنفرانس مادرید که بتاریخ (۲۴) اکتوبر جهت جمع آوری "کمک برای بازسازی" عراق تشکیل شد، کمکی را متقبل نه شدند.

بتاریخ (۲۲) می حاکم امریکائی عراق چند نهاد دولت صدام حسین را منحل و غیر قانونی اعلام کرد از جمله: ارتش، دادگاه

های امنیتی و نظامی، کمیته المپیک، حزب بعث، گارد جمهوری، تشکیلات ملیشه ای فدائیان صدام، وزارتخانه های دفاع و اطلاعات، شوراها و تشکیلات نیمه ملیشه ای که درین مشاغل در حدود (۴۰۰) هزار مأمور بیکار شدند.

آغاز مقاومت های منظم و دوام دار علیه قوای اشغالگر در عراق:

بعد از تسخیر کشور عراق و تحکیم سلطه استعماری مستقیم بر آن عساکر امریکائی تعقیب و کفرتاری افراد و تجسس خانه بخانه را آغاز کردند که منجر با اعتراضات شدید و گسترده مردم گردیده و با سنگ و نارنجک بر عساکر امریکائی حمله آور شدند که بتاريخ (۲۷) می (۴) عسکر امریکائی راکشته و (۱۱) نفر دیگر را مجروح کردند. متعاقب آن حملاتی در شهرتکریت علیه قوای امریکائی صورت گرفت که چندین کشته و زخمی داشت. در شمال بغداد یک هلیکوپتر اپاچی امریکاسقوط داده شد و در غرب بغداد حملات متواتری علیه قوای اشغالگر ادامه یافت و این حرکت بنام "مقاومت علیه اشغال عراق" نام گرفت. از ماه می تا تاریخ (۱۲) جون بیش از (۵۰) عسکر امریکائی کشته شدند. هر قدر مقاومت تشدید میگردید موج دستگیریهابوسیله عساکر امریکائی وانگلیسی گسترده تر میشد.

بتاریخ (۱۲) جولای شورای حکومتی امریکائی عراق روزنهم اپریل (روز سرنگونی رژیم صدام) را بنام "روز ملی" در عراق اعلام کرد. این شورای مزدور دست نشانده استعمار که اعضای آن ظاهراً ناسب و تابعیت عراقی دارند که امریکائیها و انگلیسها آنها را کمارده اند دارای هیچگونه صلاحیت و اقتداری نیست. در حالیکه عراق عملاً با اشغال نظامی درآمده و سلطه استعماری کهن بر آن حاکم است صحبت از "شورای حکومتی عراقی" یک وقاحت ابلهانه است که امریکا و متحدین آن تصور میکنند مردم عراق و جهان را فریب خواهند داد. گرچه مزورانه این شورای مزدور دارای لست "صلاحیتی" است اما در اخیر آن قید شده است که حرف نهائی را بایر میر (حاکم امریکائی) خواهد زد و حق ویتوی تصاویب این شورانیز برایش محفوظ است. و بعداً بتاريخ (۱۸) جولای شورای امنیت ملل متحد، شورای اداری عراق را مورد تأیید قرار داد و باین ترتیب بیکبار دیگر سلطه استعماری امریکا و انگلیس را مهتر تأیید گذاشت.

بتاریخ (۱۷) جولای امریکا اذعان کرد که در عراق جنگ چریکی منظمی علیه قوای آن ادامه دارد و در طی دو ماه اخیر بطور اوسط روزانه (۲۰) بار حمله به امریکائیها صورت گرفته است. و همچنان از هماهنگی و رهبری محلی حملات چریکی صحبت نمود. بتاريخ (۲۰) جولای هزاران نفر از اهل تشیع عراق در شهر نجف علیه حضور امریکائیها و متحدین آن در عراق راهپیمائی کردند و نیز حملات شدید متعددی در شهر موسیل علیه عساکر امریکائی انجام شد که چندین نفر آنها کشته شدند و امریکائیها حملات علیه شان را ازین مناطق بنام "مثلث سنی نشین" نام گذاشته اند.

بتاریخ نهم آگست هزاران عراقی خشمگین دست بتظاهرات زده و به عساکر انگلیسی حمله کردند و چندین وسیله نقلیه را با آتش کشیدند. بتاريخ (۱۹) آگست انفجار بزرگی بدفتر ملل متحد در بغداد صورت گرفت که ده ها کشته و ده ها زخمی

بجا گذاشت و نماینده ملل متحد نیز از جمله کشته شدگان بود. همچنان انفجار بزرگی در شهر نجف بیرون از مسجد "حضرت علی" رخ داد که به شمول آیت الله باقر حکیم رئیس مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق (بتعداد (۸۰) تن کشته و بیش از (۱۲۴) تن مجروح شدند. بهمین ترتیب در یک عملیات انتحاری در اربیل (کردستان عراق) در حدود (۵۰) نفر از عساکر امریکائی کشته و زخمی شدند. بهمین سلسله بتاريخ (۱۲) سپتمبر (۱۲) نفر از مأمورین امنیت عراقی در خدمت امریکائیها و چند امریکائی کشته شدند. و در طی حمله دیگری به قطار عساکر امریکائی ده تن کشته و چندین تن زخمی شدند.

همچنان به سلسله اقدامات عوامفربانه حکمران امریکائی (پول بیرمیر) در عراق بتاريخ اول سپتمبر هیأت کابینه (۲۵) عضوی موقت دستنشانده در عراق اعلان شده که ترکیب ملیتی و مذهبی آن ازینقرار است: ازاهل تشیع (۱۲) وزیر، ازاهل تسنن (۵) وزیر، کردها (۵) وزیر، ترکمنها (۱) وزیر و آسوریها (۱) وزیر.

بابر شمردن مواردی از حملات نظامی به عساکر امریکائی، انگلیسی و کشتار آنها در عراق؛ که البته این آمار همان آمار است که منابع امریکائی و انگلیسی و سایر آژانسهای خبری غربی منتشر میکنند که درین مورد شدیداً تحت کنترل آنهاست. لکن طبق اخبار نقل شده از قول شواهد عینی بوسیله عده از خبرنگاران تعداد کشته شدگان امریکائی و انگلیسی در هر عملیات خیلی بیش ازین است. وباین ترتیب ملاحظه میشود که از آغاز مقاومت علیه اشغالگران در عراق روزانه بطور اوسط (۵ تا ۵) امریکائی کشته و در حدود (۱۰) تن زخمی میشوند که در طی پنج ماه در حدود (۵۰۰) تا (۶۰۰) امریکائی و انگلیسی با عملیات منظم چریکی (مقاومت مسلحانه) کشته شده اند که دولت امریکا ازین حالت بسیار نگران است و تلاش میکند تا عساکر مزدوری را از کشورهای دیگر استخدام کرده و گوشت دم توپ قرار دهد. چنانکه سناتور لوگارا از حزب جمهوریخواه رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس سنا گفت: "ارتش امریکا در عراق ماهانه چهار میلیارد دلار هزینه دارد و مضافاً کشتار امریکائیها تشویش آور است. همچنان اواظهار مشکوکیت نسبت به سیاستهای ناعاقبت اندیشانه بوش نمود" و یک سناتور دیگر امریکائی اقرار کرد که روزانه باشکال مختلف (۲۰ تا ۲۵) حمله در عراق صورت میگیرد. ازینرو دولت بوش سعی میکند تا با دادن رشوه های چند میلیاردی دولتهای راکه امکان فرستادن قوای نظامی شان را در خدمت امریکا امریکاب عراق دارند رضای سازد از جمله: دولتهای ترکیه، پاکستان، بنگله دیش، هندو کشورهای اروپای شرقی. همچنان در مورد تلفات جانی طرفین جنگ در عراق بتاريخ (۲۰) آگست منابع خبری غربی احصائیہ ایرامنتش کردند که در طی شش هفته جنگ در عراق (۲۶۰) عسکر مهاجم کشته و صدها تن زخمی شده اند. تعداد کشته شدگان عساکر عراقی را بین (۲ تا ۲) هزار تخمین زدند و تعداد کشته شدگان غیر نظامیان را در حدود (۷۱۰۰) تن و تعداد مجروحین را بیش از (۲۰) هزار نفر تخمین کرده اند.

در ماه آگست حکمران امریکا در عراق اعلان کرد که ملکیتها، شرکتها، تأسیسات و مراکز اقتصادی دولتی عراق را بفروش میرساند. و تضمین کرد که خریداران هر قدر سودی راکه میخواهند میتوانند از عراق خارج کنند و در صادرات آنها محدود مری وجود نخواهد داشت؛ بدون صنایع نفتی و معادن. که بدون شک خریداران امریکائی، انگلیسی و سایر کشورهای اروپائی و کشورهای خلیج ازین حراج استعماری سخاوتمندانه بیشترین نفع را خواهند برد. در شرایط استعماری کهن همیشه چنین شیوه ها معمول بوده است. که سرمایه داران دول استعماری با خریداران این املاک و مؤسسات اقتصادی دسترسی با مواد خام و نیروی کار ارزان و استفاده از معافیتهای مالیاتی و سایر تسهیلات از جانب امپریالیستهای استعمارگر گرسودهای کلانی را بجیب خواهند زد.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک تحت سلطه اش در اروپای شرقی امپریالیزم امریکا بحیث قدرتمندترین ابر قدرت اقتصادی و نظامی جهان با طرح دوکتورین "نظم نوین جهانی" که هدف از آن تطبیق پلنها و اهداف غارتگرانه اش در سلطه به منابع و ذخایر، بازارهای پرمفعت و نیروی کلارزان و مناطق استراتژیک جهان بود؛ شیوه تهاجم مستقیم نظامی را برگزید. که اولین اقدام تجاوز کارانه و حشمتبار آن در راه رسیدن باین اهداف در رأس یک ائتلاف بزرگ امپریالیستی تهاجم نظامی گسترده در سال (۱۹۹۱) میلادی ظاهر برای "آزادسازی" کویت از سلطه دولت عراق بود؛ که بیش از دو صد هزار عراقی را قتل عام کرد و بدین وسیله سلطه نظامی اش را در شرق میانه و خلیج فارس تحکیم کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم امریکا چنگالهایش را در منابع نفت شرق میانه فروبرد. در طی نیم قرن اخیر تیل شرق میانه مهمترین وسیله پیشبرد پالیسیهای امریکا بوده است. و امریکا همیشه سعی کرده است تا سلطه اش را بر بازار نفت جهان حفظ کند. تیل در اقتصاد امریکا نقش مهمی داشته و از مقام حایز اهمیت برخوردار است. این کشور (۵۷) فیصد تیل مورد ضرورت خود را از خارج وارد میکند و علاوتاً شرکت‌های نفتی امریکا از معامله گران عمده نفت در جهان اند.

طبق گفته یک صاحب نظر امریکائی؛ دولت عراق با اشغال کویت (۵) فیصد منابع تیل جهان را همراهی نفت عراق در قبضه داشت و قادر بود روزانه (۵) میلیون بیرل تیل صادر کند که در اینجا نیز هدف امریکا را نفت تشکیل میداد؛ زیرا بعد از شکست عراق پایگاه های نظامی اش را در کشورهای خلیج گسترش داده و باطمینان منابع نفت شرق میانه را (که ذخایر نفتی عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی جمعاً در حدود ۴۵۰ میلیارد تن تخمین میشود) در قبضه دارد. که اکنون با سرنگونی رژیم صدام و تحکیم سلطه استعماری (بشکل کهنه حاکمیت مستقیم استعماری) منابع نفتی عراق را که کل ظرفیت آن در حدود (۲۲۰) میلیارد تن تخمین شده است نیز در قبضه دارد. و علاوتاً امریکا سلطه بر ذخایر نفتی ایران را نیز مدنظر دارد که ماه است برای تصرف آن نقشه میکشد. و همچنان به بهانه "مبارزه علیه تروریسم" در چندین کشور آسیای میانه پایگاه های نظامی را تأسیس کرده است. و با اعمال نفوذ قابل ملاحظه بر دولت‌های آذربایجان و کره جنوبی حوزه نفتی دریای خزر را با ظرفیت تخمینی (۲۰۰) میلیارد تن شدیداً زیر نظر دارد تا آنرا تحت کنترل قرار دهد.

از فروریختن برج‌های مرکز تجارت جهانی تا سقوط رژیم طالبان (بخش سوم)

بعد از آنکه دولت پاکستان التامتوم دولت امریکا را به امارت اسلامی طالبان رساند که اسامه رادرفرف (۷۲) ساعت تحویل امریکا دهد؛ جورج بوش صحبت از جنگ مقدس مذهبی مسیحیان (جنگ صلیبی) نمود. و بالمقابل تونی بلیر بمنظور تقلیل شدت تحریک احساسات مسلمانان جهان صحبت از جلوگیری جنگ ادیان نموده و از رئیس جمهور ایران خواست که در جنگ مذاهب ("در پرتو گفتگوی تمدنها") وارد عمل شده و نقش میانجی را بازی کند.

در همین موقع دولت امریکا صحبت از پیدایش اعتماد متقابل و ایجاد حسن اعتماد بین دولت‌های امریکا و ایران نمود. دولت امریکا با اتخاذ چنین شیوه تبلیغاتی دوهدف داشت؛ از یکطرف جلوگیری از دامن زدن به تبلیغات علیه اعلان "جنگ صلیبی" از طرف جورج بوش و از جانب دیگر خواهان اطلاع‌گیری از مقامات دولت ایران و امکان استفاده از خاک ایران را در صورت حمله به افغانستان مدنظر داشت. و بالمقابل عده در داخل و خارج دولت ایران نیز شرایط موجوده را فرصت طلایی و کم‌نظیر تاریخی برای رژیم اسلامی ایران میدانستند که سعی نمایند با استفاده از شرایط بوجود آمده روابطش را با امریکا بهبود بخشد.

در همین شرایط دولت ازبکستان آمادگی اشرا در همکاری با امریکاد عملیات نظامی علیه رژیم طالبان و گروه القاعده اظهار داشت لکن ظاهراً از ورود قوای امریکائی در خاک آنکشور با اوزر زید که بعداً دریافت رشوه رسماً آن موافقت نمود. درین میان دولت روسیه تلاش میکرد تا فعالیت‌های هماهنگی راباد دیگر اعضای "کشورهای مشترک المنافع" ونحوه همکاری این دولت‌ها با امریکا خودش سازمان دهد. زیرا در اوایل امپریالیزم روسیه مایل نبود که کشورهای آسیای میانه بگونه جداگانه با امریکا وارد معامله شوند. لکن در عمل دیده شد که این کشورها با دریافت مبالغ کلانی رشوت از جانب امریکا تطبیع شدند و هر کدام قراردادهای نظامی جداگانه را برای استقرار قوای نظامی امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی متحد آن در خاک کشورهای شان با مضارساندند.

در همین اوضاع عبدالستار وزیر خارجه پاکستان اعلام داشت که: "در صورت ناکامی مسئله در تحویل اسامه از جانب رژیم طالبان بدولت امریکا و حمله نظامی امریکابه افغانستان، استفاده از خاک پاکستان را برای قوای امریکارد نمیکنند". این گفته وزیر خارجه پاکستان بیانگر این مطلب بود که دولت پاکستان میخواست تا ز دیندهای پنهانی اشرا بدولت امریکاعلنی سازد.

در اوضاع واحوال بوجود آمده بعد از حادثه (۱۱) سپتمبر در امریکا و ظاهر احوشت ناشی از آن که مردم امریکارا تحت تأثیر قرارداد بود و تبلیغات وسیع همه جانبه از جانب دولت امریکا و سایر دولتهای همپیمان اودر اروپا بر توهمات مردم امریکا و اروپامی افزود که گویا "مسلمانان طرفدار تروریزم" اند و بهمین رابطه دونفر از مسلمانان راد امریکاکشتند و دولت امریکاکه خود زمینه ساز چنین افکار عمومی در امریکابود ازین اقدام ضد انسانی وجنایتکارانه عده متعصب و گمراه نیز استفاده تبلیغاتی نموده و طوری وانمود کرد که گویا این عمل بیانگرا وج احساسات مردم امریکا در انتقامگیری از عاملین "تصوری" حادثه (۱۱) سپتمبر است. در حالیکه این آقای بوش بود که جنگ صلیبی راعلیه مسلمانان جهان اعلان نمود.

بتاریخ (۱۷) سپتمبر (۲۰۰۱) وال ستریت دوباره افتتاح شد و جهان سرمایه داری شروع کرد دوباره آنرا "آغاز ضربان دوباره قلب امور مالی واقتصادی جهان خواند". بیان جمله اخیر که حکایتگر رونق دوباره بازار واستحصال سود میباشد؛ قدر و منزلت سود در نزد سرمایه داران رانشان میدهد.

بتاریخ (۱۸) سپتمبر رژیم طالبان اعلام نمود که بشرطی اسامه راتحویل امریکامیدهد که محاکمه آن دریک کشور اسلامی "بیطرف" انجام شود. در حالیکه در واقعیت امر موضوع درخواست استرداد اسامه از جانب امریکایک مانور دیپلماتیکی بیش نبود؛ که بفرض تحویل آنهم عطش جنون آمیز لبر قدرت امریکا و متحدین امپریالیست و ارتجاعی آن فرو نمینشست. زیرا چنانکه بعدها آشکار گردید که امریکادر عقب این حادثه اهداف غارتگرانه پنهانی ای داشت که حادثه (۱۱) سپتمبر انگیزه مساعدی رادرتحقق آنها برایش میسر نمود. امریکادر رأس یک ائتلاف امپریالیستی تصمیم قطعی اشرا در حمله نظامی به افغانستان وسقوط رژیم طالبان واشغال نظامی وتحکیم سلطه استعماری بر آن و ایجاد پایگاه های نظامی در منطقه گرفته بود که بانجام رساند.

در همین شرایط دولت ارتجاعی چین موضعش رادبرابر حمله احتمالی امریکابه افغانستان چنین اعلام داشت: "امریکاباید اول تصویب شورای امنیت ملل متحد را حاصل نماید و بعد عملیات نظامی را آغاز کند، آنهم باید روی اهداف مشخص باشد نه آنکه خون افراد بیگناه را بریزد". این موقف دولت چین بیانگر ماهیت ارتجاعی آنست که بر تجاوزات وحملات قدرتهای

امپریالیستی علیه خلقها و ملل صحنه میگذارد، و ذکر عبارت "جلوگیری از ریختن خون افراد بیگانه" پرده ایست بر روی نیت شوم ضد مردمی آن دولت که فقط عده ساده اندیش هوادارش را اغوا خواهد کرد. چنانکه پاپ نیز بهمین سیاق بر این جنگ تجاوزکارانه و جنایتبار نظر داشت.

در کشورهای عربی منجمله عربستان سعودی اظهارات بخشهای از طبقات اجتماعی مختلف در مورد ملوث بودن اسامه بن لادن در حادثه (۱۱) سپتامبر نشان میداد که نحوه عملیات او را تأیید نمیکردند اما صحبت از "درک انگیزه های این عمل" را بوسیله امریکا و متحدین آن داشتند. که اشاره مستقیم به اعمال جنایتکارانه دولت صهیونیستی استعمارگر اسرائیل علیه خلق فلسطین است که در طی نیم قرن اخیر انجام داده است و از جانب امریکا کمک مالی و نظامی و حمایت همه جانبه سیاسی میشود.

یکی از تأثیرات فوری حادثه (۱۱) سپتامبر خسارات هنگفتی بود که شرکتهای هوانوردی و بیمه متحمل شدند. در حدود صد هزار از کارمندان و کارگران هواپیمائی بین المللی وظایف شانرا از دست دادند و میزان سقوط قیمت سهام در بازار بورس نیز بسیار زیاد بود که علت آنهم بیش از همه خود قدرتهای امپریالیستی از جمله امریکا بود که با تبلیغات گمراه کننده فوق ظرفیت حادثه اذهان مردم را متوهم ساخته بودند. در حالیکه منافع دراز مدت سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکا و شرکاء آن و کلاً تحقق استراتژی توسعه طلبانه و سلطه گرانه شان را در کشورهای تحت سلطه از قبل این حادثه مهمتر از خسارات مالی وارده محدود آن متعاقب حادثه ارزیابی میکردند.

بتاریخ (۱۹) سپتامبر فرانس وینریل نماینده ملل متحد برای افغانستان گفت که: "افغانها را در ائتلاف مبارزه علیه تروریسم باید دخالت داد و علاوه نمود که بحران کنونی هم خطر دارد و هم فرصت خوبی است که امریکا و اروپا باید این واقعیت را در نظر بگیرند". در اینجا البته منظور از دخالت (افغانها) مشخص است که همان گروه های مسلح شامل در ائتلاف شمال بود که در صورت حمله نظامی به افغانستان میتوانند در خدمت امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی قرار گیرند چنانکه عملاً قرار گرفتند و تا امروز هم قرار دارند.

در آن شرایط بحث و گفتگوهای بین کشورهای اتحادیه اروپا و استراتژی "مبارزه علیه تروریسم" جریان داشت که نقش شان را در این حمله بررسی میکردند و بحث و مذاکرات آنها روی چگونگی نقش شان در این حمله و تجاوز زدگنار امریکا و ارزیابی از منافع کوتاه مدت و دراز مدت آنها متمرکز بود؛ زیرا هر یک از قدرتهای امپریالیستی که میخواستند در این پروسه شامل شوند از دید اهداف و منافع شان بآن مینگریستند. آنها مقاصد و اهداف امریکا و موقعیت و نیرومندی نظامی و اقتصادی آنرا درک میکردند که هدف داشت تا بیشترین بهره را از این حمله و تجاوز از آن خود سازد. چنانکه با سقوط رژیم طالبان و اشغال نظامی استعماری افغانستان و تشکیل دولت دستنشانده در کابل، امریکا نقش عمده داشت. با آنکه متحدین خود را در بخشهای سهم ساخت امانتش عمده و تعیین کننده را بخود اختصاص داده است.

در همان شرایط که دولت جورج بوش سرگرم تلاشهای نظامی و دیپلماتیکی و تدارک حمله به افغانستان بود؛ با آنکه با تبلیغات گمراه کننده احساسات بخشهای زیادی از مردم امریکا را علیه گروه اسامه بن لادن و رژیم طالبان بجانبداری اش تحریک کرده بود اما دولت او شدیداً از جانب مردم امریکا و جناح مخالف مورد انتقاد قرار گرفت؛ که چرادرستگاه های عریض و طویل اطلاعاتی (سیا و اف بی آی) نتوانسته اند قبل از وقوع این اقدامات را کشف و خنثی کنند. که البته راز این حادثه و چگونگی آن به آینده های قریب از جانب دولت امریکا افشا نخواهد شد. زیرا طوری که در عمل نیز ثابت گردید و وقوع

حادثه (۱۱) سپتامبر بیشتر به منافع دولت بوش و سرمایه داران امریکا تمام شد تا کشف و جلوگیری از آن. چنانکه دیک چینی معاون رئیس جمهور امریکا در مورد گفت: "در حالیکه یک هفته قبل از حمله وسیع خرابکارانه دولت اطلاع داشت؛ ولی با وجود آنها غافلگیر شده ایم؛" که این گفته صحت نظریه را بیشتر تأیید میکند.

همچنانکه دولت امریکا در تدارک حمله نظامی به افغانستان ائتلاف بزرگی از قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی را آماده کرد، در داخل افغانستان نیز به نیروهای ضرورت داشت تا در زمینه های مختلف از جمله نظامی و اطلاع رسانی با خدمت کنند. که از همان ابتدای مرحله تدارک نظامی و سیاسی به افغانستان از طریق سیابا ائتلاف شمال تماس برقرار نمود. ولی رهبری ائتلاف شمال افزایش آن خودداری کرد تا که جناح ربانی بگونه جدی آمادگی هرگونه همکاری عملی را با قوای نظامی امریکا و متحدین آن اعلام کرده و داکتر عبدالله اظهار داشت که ما با امریکا تماس گرفته ایم. در حالیکه قبلا گروه های شامل در ائتلاف شمال با اذمبالغ هنگفتی دالر، سلاح و مهمات در خدمت امریکا قرار گرفته بودند که شخص رابط امریکائی از (سیا) بعداً چگونگی این رابطه گیری را افشان نمود.

بوجود آمدن این شرایط در واقعیت چانس طلایی ای بود برای ائتلاف شمال که شش سال قبل از آن با بیکیفایتی از طرف امریکا کنار گذاشته شده و گروه طالبان جانشین آنها شد و اینک دوباره برای انجام مقاصدش آنها را استخدام مینمود.

بتاریخ (۲۰) سپتامبر مولوی سمیع الحق رهبریک جناح جمعیت العلماء پاکستان (یکی از نزدیکترین گروه های حامی رژیم طالبان) جنرال مشرف حاکم نظامی پاکستان را "تهدید کرده و هوشدار داد که:" اگر امریکابه افغانستان حمله نماید علیه آن اعلان جهاد خواهد کرد "و احزاب مسلم لیگ و پیپل پارٹی پاکستان از موضع جنرال مشرف در همکاری با ائتلاف برهبری امریکا صراحتاً حمایت کردند. و جنرال مشرف اعلان کرد که:" رژیم او از ائتلاف تشکیل شده علیه تروریسم حمایت میکند"، همچنان او محتوی درخواست امریکارا از دولت پاکستان چنین بیان کرد:" همکاری در تهیه اطلاعات بوسیله آی اس آی، باز بودن فضای پاکستان بروی طیارات جنگی و تمرین آنها و استفاده از پایگاه های نظامی پاکستان برای آنها و نیز چنین اظهار نمود که پاکستان باید با احتیاط عمل نماید و از طریق مذاکره با طالبان مسئله راحل و فصل کند". این گفته جنرال مشرف عوامفریبی ای بیش نبود؛ در حالیکه رژیم او در بدل کمکهای مالی و نظامی جدید و کلانتر رژیم ضد مردمی آن به حمایت سیاسی دولت امریکا تعهد سپرده بود که بحمايت از رژیم طالبان ادامه نخواهد داد. و از جهت شرایط بوجود آمده برای رژیم پاکستان استثنائی بود، که فضای کم توجهی امریکا از دولت پاکستان به فضای اعطای کمکهای مالی و نظامی و حمایتهای سیاسی مبدل شده بود که در واقع روح تازه به رژیم جنرالان در پاکستان دمید. زیرا این گونه رژیمها بدون کمک و حمایت همه جانبه قدرتهای امپریالیستی امکان ادامه حیات سیاسی و بقاء را ندارند. با آنکه رژیم مشرف و همه طبقات و گروه های ارتجاعی پاکستان از اهداف و تصمیم امریکا و متحدین آن بخوبی آگاهی داشتند، ولی قسماً دولت مشرف بنحوی اظهار ناراضائی میکرد و سران احزاب مذهبی "مخالف" نیز به تبلیغات شان علیه امریکا و حمله احتمالی بعدی آن به افغانستان ادامه میدادند تا توجه و ذهنیت توده های عوام را بحمايت شان معطوف دارند. زیرا توده های مردم در پاکستان از جمله در ایالتهای صوبه سرحد و بلوچستان اکثر احساس همدردی با مردم افغانستان داشتند و مخالفت شدیدشان را در برابر تجاوز نظامی امپریالیزم امریکا و متحدین آن به افغانستان ابراز میکردند. و دیده شد که رهبران گروه های مذهبی پاکستان (در شرایط همانوقت و شرایط بعدی آن) ازین اوضاع حداظم استفاده سیاسی را بنفع شان کردند.

در آن شرایط ظاهر خان طی مصاحبه بآبی بی سی گفت:"اوضاع فعلی بود و نبود مردم افغانستان را زیر سوال قرار داده است،

موجودیت تاریخی و هویت ملی ماراتهدید می‌کند؛ در شرایط فعلی هرگونه اقدامی با صلح در افغانستان رابطه خواهد داشت؛ البته در صورت نابودی رژیم طالبان".

این بیانات ظاهرشاه از یکطرف اشک تمساحی بود که برای مردم وکشور افغانستان میریخت و از طرف دیگر باسفاقت تمام تجاوز نظامی و سلطه استعماری بعدی امریکا و متحدین آنرا خطری برای موجودیت تاریخی و هویت ملی افغانستان و مردم آن نمیدانست و نمیداند. و مانند سایر سرسپردگان و خادمان امپریالیزم انتظار حمله نظامی ربه افغانستان میکشید. زیرا او پیش از همه ب فکر قدرت در آینده بود؛ چون در ابتدا امریکا و متحدین اروپائی آن بعد از سقوط رژیم طالبان نقشی را برایش در نظر گرفته بودند. او بیشتر نگرانی از آن داشت که بعد از سقوط رژیم طالبان شاید تشکیل دولت دست نشانده و موضوع چگونگی تقسیم قدرت در آینده بشکل دیگری حل شود. و "صلح" ظاهرشاه هم همان مهیا شدن شرایط و زمینه برای حکومت دوباره او و دارودسته اطرافش بود. و یاد ارتلاف با سایر گروه های ارتجاعی مزدور از جمله ائتلاف شمال که شاید ریاست دولت باو تعلق میگرفت.

بتاریخ (۲۱) سپتمبر "شورای علمای افغانستان از اسامه بن لادن خواست که داوطلبانه افغانستان را ترک کند، لکن ضرب الاجل را برای خروج او تعیین نکرد و علاوه نمود که در صورت حمله امریکابه افغانستان شورا فتوی اعلام جهاد را خواهد داد. و بالمقابل رهبری رژیم طالبان اعلام داشت که: "تحویل اسامه به امریکا عمل غیر اسلامی است و همچنان ما آنرا مجبور به خروج از افغانستان نخواهیم کرد و علاوه نمود که تصمیم شورای علمای غیر عملی است". این تصمیم شورای علمای موضوع رهبری رژیم طالبان بیشتر یک مانور دیپلماتیکی بود؛ زیرا آنها میدانستند که احياناً تحویل اسامه هم نمیتواند مانع از حمله نظامی امریکابرای سقوط رژیم طالبان و سرکوب گروه القاعده و سایر گروه های اسلامی خارجی در کنار آنها شود.

بهمین تاریخ (۲۱ سپتمبر) ائتلاف شمال اعلام داشت که قرار است هیأتی ربه روم نزد ظاهرشاه بفرستند تا در "راه حل قضیه افغانستان" با گروه روم همکاری نماید. و مکرراً اعلام داشت که حاضر است دوش بدوش قوای نظامی امریکا و متحدین آن علیه رژیم طالبان بجنگند. آنها درین صحبت با ظاهرشاه مسئولیت هرج و مرج و قوماندانان سالاری را در زمان حکومت اسلامی آنها بدوش کلب الدین بکمک دولت پاکستان انداختند (البته این جانان مزدور جنایات نابخشودنی شان را از قتل ده هাজার انسان، تخریب قسمت اعظم شهر کابل، فرار بیش از یک میلیون باشنده کابل و چورو چپاول و غارت اموال مردم و دولت و انواع تجاوزات و اجحافتی را که علیه مردم شهر کابل و در سراسر افغانستان علیه مردم مرتکب شدند بطور ساده "هرج و مرج و قوماندانان سالاری" خوانده که آنها تنهابوسیله کلب الدین انجام شده است؛ توضیح از ماست).

در همان زمان قوماندانهای زیادی از گروه های جهادی سابق غیر از گروه های ائتلاف شمال نزد ظاهرشاه رفتند تا در مورد موقعیت آینده شان در دولت بعد از طالبان مذاکره کنند. ولی گروه های ائتلاف شمال تحت فشار امریکا و اتحادیه اروپا حاضر به مذاکره با ظاهرشاه شدند؛ زیرا آنها خود را وارث مستحقتر بعد از رژیم طالبان برای دولت دست نشانده بوسیله امریکا و متحدین آن میدانستند. و حامیان منطقه ای آنها عمدتاً امپریالیزم روسیه که جزء ائتلاف امپریالیستی ارتجاعی بین المللی نیز بودند هم ازین موقف آنها حمایت میکردند. ولی امریکا و قدرتهای امپریالیستی متحد آن در حمله نظامی و اشغال استعماری افغانستان هم بگروه های مسلح ائتلاف شمال ضرورت داشتند و هم به گروه های غیر مسلح از قبیل ظاهرشاه و سایرین. که میتوانند از آنها در عرصه های نظامی و تبلیغاتی در متوهم کردن اذهان مردم افغانستان (خصوصاً از نقش ظاهرشاه در آینده) استفاده کنند.

درائتلاف شمال جناح ربانی و شورای نظار حضور ظاهر شاه رادرصحنه مشکلی در تصاحب قدرت بطور همه جانبه بعد از سقوط رژیم طالبان برای شان میدیدند. ولی از آنجائیکه همه آنها تشکیلات نظمی بودند این امکان زیاد بود که با سقوط رژیم طالبان بتوانند مناطق زیادی از کشور را تحت کنترل شان بگیرند و از جانب حامیان منطقه ای آنها چون دولت ایران، کشورهای آسیای میانه، امپریالیزم روسیه و دولت هندهم بطور منظم کمکهای مالی، تسلیحاتی و لوژستیک و سیاسی میشدند؛ ازینرو نسبت به جناح ظاهرخان و سایر گروه ها چانس بیشتری داشتند تا سهم قابل ملاحظه را از قدرت دولتی در مرکز و ولایات کشور نصیب شوند.

در همین شرایط با تأمینات و اکمالات نظامی و نزدیک شدن زمان آغاز حملات وحشیانه امریکای و متحدین آن به افغانستان گروه های ارتجاعی مسلح و غیرمسلح در داخل و خارج کشور در شمولیت و همکاری مزدورانه با این اتحاد نامقدس ضد بشری و جنایتکارانه که علیه مردم و کشور افغانستان تشکیل شده بود؛ تلاش داشتند تا ازین "نمد" صاحب کلاهی شوند یعنی در زیر پرچم استعمارگران امریکائی و اروپائی به جاه و مقامی دستیابند. ولی عکس آن مردم ستم دیده و بلاکشیده افغانستان که در طی یک ربع قرن در آتش جنگهای تجاوزکارانه و اشغال نظامی کشورشان و تحت سلطه استعماری ابر قدرت فاشیست شوروی و ستم و استبداد رژیم مزدور "خلقیه" و پرچمها سوخته بودند و تحمل جنایات هولناکی که بر آنها اعمال کردند و همچنان جنگهای ارتجاعی بین گروه های ائتلاف شمال و گروه طالبان و قتل و کشتار و جنایات سهمگین آنها که بر مردم رواداشته بودند؛ باز هم شب و روز در نگرانی از حملات نظامی وحشیانه غولهای سرمایه بسر میبردند.

در همین وقت سازمان "خیریه" (OXFAM) اعلام داشت که مردم افغانستان در بحران انسانی مواجه اند؛ در فقر و قحطی، مریضی و بیچارگی و ستم دست و پامیزند، یک ابر قدرت بزرگ و یابزرگترین و نیرومندترین قدرت دنیا (امریکا) در حال آمادگی حمله ب آنهاست". در همین شرایط یک مامور ملل متحد گفت: "مردم در افغانستان از ترس و وحشت حملات امریکای خانه های شان را ترک کرده و از کشور فرار میکنند. او علاوه نمود که در سالهای اول جنگ مردم افغانستان جای داد و در آئینهای شان را مصرف کردند، سالهای بعد زمین و خانه شان را فروختند و حالا مجبور اند که دختران (۹) ساله شان را با خاطر پول شوهر بدهند یعنی که بفروشند".

درین اوضاع در حالیکه موج گسترده از تظاهرات و اعتراضات مردم در سراسر جهان از جمله امریکا و اروپا علیه آمادگیهای تجاوز نظامی و حمله به افغانستان جریان داشت؛ در شهر پشاور پاکستان تظاهراتی به طرفداری از رژیم طالبان و اسامه بن لادن علیه اقدام امریکا، در حمله به افغانستان از طرف جماعت اسلامی پاکستان صورت گرفت و اعتصاب عمومی نیز براه انداخته شد. سخنگوی جماعت اسلامی پاکستان درین تظاهرات از پرویز مشرف انتقاد نمود که در کنار امریکا ایستاده است. تظاهرکنندگان شعار میدادند که: "افغانستان قبرستان امریکائیها خواهد شد" و همچنان رهبران احزاب اسلامی درین تظاهرات شعار میدادند که در صورت حمله امریکابه افغانستان علیه دولت مشرف نیز اعلان جهاد خواهند کرد. و نیز بهمین رابطه در تظاهراتی که در شهر کراچی پاکستان علیه تصمیم جنرال مشرف برگزار شد (۲) نفر کشته و ده هاتن دیگر بوسیله حملات پولیس مجروح شدند. اما در آن شرایط شعاع فوق در مورد رژیم ارتجاعی و ضد مردمی طالبان که بتواند بمقابل ماشین نظامی امریکا و متحدین آن مقاومت کند تا حدی مبالغه آمیز بنظر میرسد؛ زیرا از یک طرف امارت اسلامی طالبان هیچگونه امیدی را از جانب خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان نمیتوانست داشته باشد که از رژیم آن در برابر حملات امریکا بدفاع برخیزند و از جهتی هم باید به تناسب قوایین قدرت نظامی رژیم طالبان و عدم مساعدتهای داخلی و منطقه ای برای

آنهاویزرگترین قدرتهای امپریالیستی جهان توجه داشت. واینکه درشرایط تجاوزنظامی اتحادشوروی به افغانستان مقاومت سراسری مردم علیه آنها برانگیخته شدوشعار"افغانستان قبرستان روسهاخواهدشد" عملآتحقق یافت؛ امرعلیحدۀ ایست. وهم این موضوع که درشرایط تجاوزنظامی امریکاومتحدین آن به افغانستان مقاومت مسلحانه ازجانب توده های مردم علیه آنهاصورت نگرفت بتحلیل همه جانبه اوضاع وشرایط ملی وبین المللی ومشخص کردن فکتورهای چندبادرنظرداشت شرایط عینی وزهنی جامعه وشکلگیری افکارعامه وعدم آن دردوشرایط مشخص زمانی نیازاست: ازیکطرف آغازشورشهاومقاومتهاى مسلحانه برضدحاکمیت فاشیستی رژیم"خلقیها"وپرچمیهاويعداوج وگسترش این مقاومتهاعلیه تجاوزنظامی اتحادشوروی تاشکست نظمی وخروج قوای آن ازافغانستان؛ وازجانب دیگرفقدان چنین حرکتی درشرایط تجاوزنظامی امریکاومتحدین آن به افغانستان.

درحالیکه امریکاومتحدین آن سرگرم آمادگی نظامی ودیپلماتیکی درحمله به افغانستان بودندونیزهرقدرزمان برای حمله نزدیکترمیشد، درکنارآن مقاصدواهداف دولتهای خارجی دیگروگروه های مختلف سیاسی ونظامی داخلی درنصیب شدن سهم شان دردولت آینده آشکارمیکردیدوهریک ازین جناح هاتلاش میکردندتاازین بحران به سهم لازم شان دستیابند. همانبودکه امپریالیزم روسیه بگونه علنی آمادگی اشراذرتقویت ائتلاف شمال وتشکیل دولتی فراگیردراغانستان اعلام داشت. ودرهمین وقت یکی ازجنرالان روسی که درشرایط جنگ مردم افغانستان علیه شوروی فرماندارمسکوبودگفت:"حمله امریکابه افغانستان نتیجه برایش ببلنخواهدآورد". البته تحلیل اوبرمبنای شرایطی بودکه اوازجنگ مقاومت مردم افغانستان علیه تجاوزواشغال نظامی شوروی درذهنش داشت.

درهمین زمان اتحادیه اروپابطوررسمی اعلام داشت که:"درجنگ بلتورویزم متحدامریکاهستیم ولی درشورای اروپاعده دورنای رادرحل سیاسی قضیه افغانستان دربحران آنزمان جستجو میکردند".

درهمین حال صدراعظم ترکیه گفت:" که برای سقوط رژیم طالبان بایدائتلاف شمال راتقویت کرد؛ امریکاوای نظامی به افغانستان نفرستد بلکه افرادائتلاف شمال راتربیت نظامی کند". که هدف دولت ارتجاعی ترکیه ازین گفته مشخص بودوتصورمیکردکه باجلب کمک های نظامی ومالی امریکاوازطریق نفوذی که برخشهای ازائتلاف شمال ازجمله دوستم وملك داشت بچیث قائم المقام امریکادرامورافغانستان نقش بازی خواهدکرد(چنانکه همین نقش رادولت پاکستان بکمک امریکاوسعودی درسقوط دولت اسلامی گروه های جهادی وقدرت رساندن تحریک اسلامی طالبان عهده داربود) ودرصورت سقوط رژیم طالبان درکنارامریکانش"شاه قلی"را بازی خواهدنمود.

درهمین شرایط جورج بوش به رژیم طالبان هوشداردادکه:"یاسامه رابسپاریدویدادچار سرنوشت اوخواهی شد! دیگرجای صحبت نیست ماتسلیمی رهبران القاعده رامیخواهیم؛ اورهائی رضاکاران عیسوی راکه درنزد رژیم طالبان زندانی بودندخواستارشده وتأمین امنیت تمام کارکنان مؤسسات بشری رادخواست نموده وگفت: مراکزنظامی تروریستی رالزین برده وبه امریکاجازه دهیدتایقین حاصل کندکه دیگرتروریستی درافغانستان وجودندارد".

این هم یکی دیگرازترفندهای دیپلماتیکی دولت امریکایودتا برای اغوای عوام جهان چهره"صلحدوستانه"ازدولت آن نمایش دهد. همچنان جورج بوش ازاعمال ظلم برمردم افغانستان صحبت نمود؛ ولی فراموش کردکه "گروه های جهادی وطالبان"، این جنایتکاران حرفه ای ضد مردمی وضد بشری راکی بر مردم افغانستان حاکم کرد؟! آیاخوددولت امریکابکمک سایرقدرتهاودولتهای امپریالیستی ورتجاعی دیگریاتجاوزومداخله درجنگ مقاومت مردم افغانستان علیه

اتحاد شوروی ورژیم مزدوران خیانت و مظالم واجحافات بیشماری رابوسیله همین گروه هابرمردم افغانستان تحمیل نکرد؟! واین هم جزء همان یاوه سرائیهای عوامفریبانه دولتمداران امریکاست که بآن مستمسک شدند؛ که گویاخواهان راه حل "صلح آمیز" بحرانی اندکه خودبوجودآورده بودندویه همان بهانه تدارکات وسیع نظامی رادرحمله به افغانستان وکشتارمردم آن درکنترول منطقه تهیه دیده بودند.

درهمین اوضاع تونی بلیرکه ازهمه بیشترقدم برنقش پای جورج بوش وسایرقدردتمندان امریکامیگذاشت گفت: "ما باید حملاتی رابراکرمختلفی درجهان که ازگروه های تروریست حمایت کنندویاپناه دهندانجام دهیم؛" این گفته نیزتکرارهمان شعارجورج بوش است: "یابامایابادشمنان ما".

بازهم هرقدردزمان برای آغازحملات جنایتکارانه نظامی امریکاو متحدین آن علیه مردم افغانستان نزدیک میشد؛ سعی وتلاش وامیدوآرزوی گروه های روم، ائتلاف شمال، عده ازقوماندانهای تنظیمهای سابق جهادی که به تنظیمهای "میانه رو" اسلامی شهرت یافته بودندوگروه هاوافرادمختلف تحصیل کرده و"روشنفکر" ازین قماش بیشترمیگردیدوهمه بیصبرانه منتظراین فرصت بودندتابه کمک امریکاو متحدین آن شرایط رسیدن به قدرت برای شان آماده شود. ویادل باین بسته بودندکه "شری بخیزدکه خیرآنها درآن باشد". درچنین اوضاعی دشمنان ملی وطبقاتی مردم افغانستان ازداخل وخارج به بهانه "جهادضدتروریستی" درواقعیت قصدکشتارآنهاواشغال نظامی وبه استعمارکشیدن دوباره کشورشانراداشتند. درحالیکه مردم به رمق رسیده وییدفاع افغانستان شب وروزدرتشویش ونگرانی وکابوس وحشتناک آتشبارهای مرکبارومخرب ابرقدرت امریکاو متحدین آن بسر میبردندآنهم درحالیکه هزینه فرارازین مهلکه راهم نداشتند. همه این قماش گروه هاوعناصرارتجاعی خادم امپریالیزم بفرکر "چریو" بودندویصبرانه باتب وتاب برای روزموعود(روزآغازحملات نظامی امپریالیزم جهانی بسرکردگی امریکا) رامیکشیدندوبخشهای ازآنها بدون هیچگونه پرده پوشی وشرمی درپشت این آتش وخون وکشتاروسپاه روزی توده های مردم وویرانی کشورویرانه؛ سفیهانه وکودنانه "تولدافغانستان نوین" رانویدمیدادند. وحملات نظامی جنایتکارانه وحشیان "متمدن" راعلیه خلق ومیهن ما اقدامی "رهائیبخش" تبلیغ میکردند. عده هم باختیارکردن ژست "طرفدار آزادی ودموکراسی" درحالیکه ریاکارانه چین "تأثر برجبین می آوردندچنین اظهارمیکردند: "هریم امریکاو متحدین آن چون تیری برقلب مانسانهای "دموکرات" ومیهندوست" خواهدبود. ولی این یگانه چاره برای رهائی افغانستان ومردم ازشررژیم قرون وسطائی طالبان وبنیادگرائی اسلامی است. زهی وقاحت وسفاهت، برده منشی واستعمارزدگی چنین میهندوستان کاذبی که درانتظارحملات نظامی وتحکیم سلطه استعماری امپریالیزم جهانی برکشوروباسارت کشیدن مردم شان بودند(ادامه دارد).

دولت ونقش آن درسرکوب وانقیادطبقات تحت ستم واستثمارجامعه(بخش سوم)

چنانکه دربخشهای قبلی توضیح گردید، تغییرشکل استثماردولت برده داری رابدولت فنودالی تبدیل نمود. درشرایط جامعه فنودالی صنعت وتجارت توسعه بیشتری یافت که منجر به سرمایه داری گردید. این جامعه که براساس مالکیت خصوصی، قدرت سرمایه ودرانقیاددرآوردن کارگریچیز، توده دهقانان فقیروسایر زحمتکشان استواربود؛ ازین صحبت

داشت که حکومتش برآزادی بنیافته است. باوصف این دولت بصورت دستگاہی باقیماندکه برای بانقیاددرآوردن دهقانان فقیروکارگران به سرمایه داران کمک میکرد. ولی درظاهرشکلی آزادداشت. حق رأی دادن راهمگانی کرد. ولی ازهمان شرایط تاامروزدولت دریک کشورسرمایه داری ویادریک جمهوری دموکراتیک حتی در"آزادترین"جمهوریهای دموکراتیک بیانگراراده آزادتوده های مردم، مجموعه تصمیات عمومی مردم ویانمایانگرخواستهای ملی ونظایران نبوده ونمیباشدواساساً قدرت دردست سرمایه است. حتی اگرحق رأی وحقوق دیگروجودداشته باشدوجمهوری دموکراتیک باشد؛ فی الواقع هرچه دموکراتیکترباشدحکومت سرمایه داری خشنتروسختگیرتراست.

هردولت که درآن زمین وایزارتولیدمتعلق به مالکان خصوصی است وسرمایه درآن مسلط است، هرچندکه دموکراتیک باشدیک دولت سرمایه داری است. دستگاہی است که توسط سرمایه داران برای منکوب کردن طبقه کارگرودهقانان فقیریکارمیرود. اشکال تسلط دولت ممکن است گوناگون باشد، اعمال قدرت سرمایه بستگی باشکال مختلف دارد. خلاصه دولت درین کشورهانیزهمان دستگاہی است که سرمایه داران راقادرمیسازدتاطبقه کارگر ودهقان رابانقیادخویش درآوردند. واین بحیث یک مسئله اساسی همیشه درجهان مطرح بوده وهست.

گرچه جمهوری دموکراتیک، پارلمان وحق رأی همگانی همه نسبت به جامعه فنودالی پیشرفتهای بزرگی ازنقطه نظرتکامل جوامع جهانی بحساب می آیند. بشریسوی سرمایه داری گام برداشت (تلفیق بافرهنگ شهری طبقه کارگرتحت ستم راقادرباگاهی ازطبقه اش کردوجنبشهای جهانی طبقه کارگررابوجودآورد) اما بازهم یک نظام ستمگرواستثمارگراست وطبقه کارگروسایرزمحتکشان رادرنزجیرسرمایه به بردگی کشیده است. ودرین نظام هم دولت وسیله ایست که توسط سرمایه داران برای سرکوب کردن کارگران بکارمیرود. ودرتمام دولتهای سرمایه داری سرمایه داران بابیرحمی حکومت میکنندباآنکه باسروصدای فراوان درباره آزادی وبرابری اتباع خودتبلیغ میکنند.

حال برگردیم باین مطلب که چگونه رشدسرمایه داری مرحله رقابت آزادبمرحله خاصی (عالیترین شکل آن) یعنی امپریالیزم تکامل نمود: فرماسیون سرمایه داری ازدومرحله عمده درتکامل خودگذشته است، یکی سرمایه داری قبل ازانحصاری که شاخص آن وجودرقابت آزاداست ودومی سرمایه داری انحصاری یاامپریالیزم. امپریالیزم آخرین مرحله سرمایه داری، مرحله انحصاری تکامل آنست. این مرحله ازواخرقرن نزدهم واوایل قرن بیستم آغازگردید.

درپایان صده نزدهم تغییرات فنی چشمگیری درصنایع فلزی، کیمیای وماشین سازی روی دادوبه موازات آن تولیدصنعتی افزایش میافت وتمرکزمیشد. ظهورشیوه های جدیدذوب فلزات راه رابکارخانه های عظیم فولادوفلزسازی گشود. افزایش محصول فولادوتکامل بیشترماشین سازی، احداث راه آهن رامکن ساخت. باکشف واخترع انواع جدیدماشین: دینام، موتورباخاصیت احتراق داخلی، توریدتوربین بخار، تراموا، اتومبیل، لوکوموتیوو هواپیماانگیزه های بودبرای رشدتولیدات صنعتی وگسترش حمل ونقل.

تکامل نیروهای مؤلددوروابط تولیددرطی دوره سرمایه داری غیرانحصاری راه رابرای گذاربه امپریالیزم هموارنمود. درطی نیمه اول صده نزدهم شیوه سرمایه داری تولیدتنهادبرخی ازپیشرفته ترین کشورهای اروپای غربی یعنی انگلیس، فرانسه وهالندحاکم بود. وبعد درسالهای(۱۸۶۰تا۱۸۸۰)سرمایه داری درایالات متحده امریکا، روسیه وجاپان بسرعت شروع به ترقی نهاد. محرک تکامل سرمایه داری درین کشورهاالغاءبرده داری درامریکادرسال(۱۸۶۳)، الغاءسرواژدرروسیه درسال(۱۸۶۱)وانقلاب بورژوازی(۱۸۶۷و۱۸۷۰)درجاپان ووحدت آلمان درسال(۱۸۷۱) بود.

امپریالیزم نه يك فرماسيون اجتماعي اقتصادي مستقل بلکه مرحله نهائی فرماسيون سرمايه داری است که جنبه های مشخصه آنرا قرآتی بگونه مختصر بر می شمريم:

۱؛ تمرکز تولید و انحصارها: رشد عظیم صنایع و پیروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید در نگاه های بزرگی که دائماً در حال توسعه است یکی از شاخصترین خصوصیات سرمايه داریست. یلعبارت دیگر تمرکز تولید و تمرکز سرمايه درین مرحله بدرجه بسیار عالی میرسد و موجب ایجاد انحصارهای مونیوپولها میشود. انحصارها درین مرحله نقش قاطع رادریات اقتصادی بازی میکنند.

۲؛ بانکها و نقش نوین آنها: عمل اساسی و اولیه بانکها عبارت است از میانجیگری در پرداختها. بدین مناسبت بانکها سرمايه پولی غیر فعال را به سرمايه فعال یعنی سود آور مبدل میکنند و انواع عواید پولی را جمع آوری نموده آنرا در اختیار طبقه سرمايه دار میگذارند. بتدریج که معاملات بانکی توسعه میپذیرد و در دست عده قلیلی از مؤسسات تمرکز میآید، بانکها نیز نقش ساده میانجیگری را رها کرده به صاحبان انحصارات پر قدرتی مبدل میشوند که تقریباً تمام سرمايه پولی جمیع سرمايه داران و کارفرمایان کوچک و نیز قسمت اعظمی از وسایل تولید و منابع مواد خام در یک کشور و در یک سلسله از کشورهای در اختیار آنان قرار میگیرد. این جریان تبدیل عده کثیری از میانجیان ساده به مشتری صاحب انحصار؛ یکی از پیروسه های اساسی رشد سرمايه داری و رسیدن آن به مرحله امپریالیزم سرمايه داریست.

۳؛ سرمايه مالی و الیگارشی مالی: در طی دوره امپریالیزم بانکها که فعالانه به قلمرو تولید هجوم میبرند نقش مهمی بر عهده دارند. بانکها عبارت از مؤسسات سرمايه داری ویژه ای هستند که وظیفه مقدماتی و اساسی آنها میانجیگری در پرداختهاست. آنها سرمايه پولی آزاد و درآمدها را بشکل سپرده جمع آوری میکنند و به مالکان و سرمايه داران سرمايه پولی به وام میدهند. بانکها به سپرده ها کمتر از آنچه از وامگیرنده بهره میگیرند، بهره میدهند. تفاوت میان این دو بهره سود بانکی را تشکیل میدهد. تمرکز بانکی به تشکیل انحصارات بانکی منجر میگردد. بانکها از میانجیگری پرداختها در سطح پایین به انحصارات قدر قدرت تبدیل میشوند. تقریباً تمام سرمايه پولی و پس اندازهای اهالی زیر نظارت آنهاست. بانکها با مؤسسات صنعتی روابط تنگاتنگ برقرار کرده و کار آنها را از طریق اعتبارات نظارت نموده و به آنها وامهای دراز مدت میدهند. سهام مؤسسات صنعتی را خریداری و با صاحبان آنها شریک میشوند. صاحبان مؤسسات صنعتی بنویه خود با خرید سهام بانکها بصورت شرکای آنها در می آیند. ائتلاف سرمايه بانکی و انحصارات صنعتی بروی سرمايه مالی راه میگذارد.

در طی دوره امپریالیزم همه شئون زندگی زیر سلطه گروه کوچکی از بزرگترین اشراف مالی است که سررشته اقتصاد و سیاست کشور در دست آنهاست. این گروه کوچک بانکرها و صاحبان صنایع يك الیگارشی مالی قدر قدرت تشکیل میدهند. یکی از شکلهای اساسی تسلط الیگارشی مالی در اقتصاد نظام شرکتی است و عبارت از اینست که يك اشرافیت مالی یا گروهی از اشراف با دارا بودن سهام عمده در شرکت سهامی اصلی "مادر کمپانی" از سرمایه این کمپانی برای خرید سهام عمده شرکتهای سهامی دیگر "دختر کمپانی" استفاده میکنند. این دختر شرکتها بطریقی مشابه سررشته سهام اصلی شرکتهای "نوه" و کمپانیهای "نیره" و جز آنرا در دست دارند.

الیگارشی مالی از قدرت دولتی برای سرکوبی جنبش طبقه کارگر کشورهای "مادر" و جنبش رهائیبخش ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره استفاده میکند. مطبوعات، رادیو سینما و تلویزیون بورژوازی در خدمت منافع این قشر است.

اولیگارش‌ی باکمک یک دستگاه تبلیغاتی تابع، افکار عمومی را منحرف کرده شتونیزم و تبعیضات نژادی و ملی را در میان خلق میپراکند و با "چرب کردن سبیل" قشرفوقانی و کوچک طبقه کارگر، قشر مزبور را در خدمت منافع طبقاتی خود قرار میدهد.

۴؛ صدور سرمایه؛ صدور کالافت مشخصه سرمایه داری سابق بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت. صفت مشخص سرمایه داری نوین که در آن سیادت با انحصارهاست صدور سرمایه است. سرمایه داری عبارت است از تولید کالائی در عالیترین مرحله تکامل آن، یعنی هنگامیکه نیروی کار نیز به کالافت تبدیل میشود. توسعه مبادله در داخل کشور و به خصوص در عرصه بین المللی از خصوصیات ممیزه و مشخصه سرمایه داریست. ناموزونی و سیر جهشی تکامل بنگاه های جداگانه ورشته های جداگانه صنعت و کشورهای جداگانه در شرایط سرمایه داری امریست ناگزیر. انگلستان ابتدا و مقدم بر دیگران بکشور سرمایه داری مبدل شد.

۵؛ تقسیم جهان بین اتحادیه های سرمایه داران: اتحادیه های انحصاری سرمایه داران، کارتلها، سندیکاها و تراستها قبل از هر چیز با زار داخلی را بین خود تقسیم میکنند و تولید کشور معین را بطور کم یابیش کامل بتصاحب خود در می آورند. ولی در دوران سرمایه داری بازار داخلی ناگزیر با بازار خارجی مربوطست. سرمایه داری مدتهاست که بازاری در مقیاس جهانی بوجود آورده است. و ممیزانی که صدور سرمایه افزایش می یافت و روابط خارجی و مستعمراتی و "منطقه نفوذ" بزرگترین اتحادیه های انحصار انواع اقسام توسعه میپذیرفت بهمن نسبت هم "طبیعتاً" کار به سازش و تشکیل کارتلهای جهانی کشیده میشود.

مدافعان امپریالیزم ادعا میکنند که انحصارات گویا وسایل صلحند و اعضای آن بزعم ایشان میتوانند تضادهای میان گروه ها و کشورهای امپریالیستی را بطور مسالمت آمیز حل کنند.

این ادعا با موارد واقعی وفق نمیدهد. در رژیم سرمایه داری بازار داخلی و خارجی بر حسب قدرت و میزان سرمایه تقسیم میگردد. تکامل ناموزون کشورهای سرمایه داری و انحصارات گوناگون سبب تغییرات دائمی در رابطه نیروها در داخل انحصارهای بین المللی میشود. هر یک از اعضا برای افزایش سهم خود و گسترش قلمرو بهره کشی انحصاری خود درگیر کشمکش دائمی است. تشکیل انحصارهای بین المللی بمعنی توقف مبارزه برای تقسیم جهان یا گذار مسالمت آمیز در میان دول امپریالیستی نیست بلکه عبارت از تشدید مبارزه میان آنها در جستجوی بازار، منابع مواد خام و قلمروهای سرمایه گذاری است.

۶؛ تقسیم جهان بین دول معظم یا مبارزه برای تجدید تقسیم جهان: در کنار تقسیم جهان میان اتحادیه های سرمایه داران، تقسیم منطقه ای جهان میان دول امپریالیستی نیز صورت میگردد. در پایان قرن نهم و آغاز قرن بیستم تقسیم منطقه ای جهان میان چند قدرت بزرگ تکمیل گشت. در فاصله سالهای (۱۸۷۶ و ۱۹۱۴) مستملکات استعماری شش قدرت بزرگ (بریتانیا، روسیه، فرانسه، آلمان، امریکا و جاپان) از (۶۰ میلیون کیلومتر مربع به ۶۵) میلیون کیلومتر مربع رسید یعنی بیش از (۵۰) درصد افزایش یافت. در ۱۸۷۶ آلمان، امریکا و جاپان هیچ مستعمره نداشتند و فرانسه نیز عملاً نیز فاقد آن بود. مقارن سال (۱۹۱۴) این چهار دولت مستعمراتی بدست آوردند که مساحت آن تقریباً (۱۴) میلیون کیلومتر مربع که در حدود یکنیم برابر مساحت اروپا بود و جمعیت آن تقریباً به صد میلیون میرسید.

اهمیت مستعمرات و نیمه مستعمره ها برای قدرتهای امپریالیستی بطرز چشمگیری افزایش یافته است. تسلط انحصارات هنگامیکه همه منابع و مواد خام در دست آنها متمرکز گردد اطمینان بخشتر است. برای سرمایه مالی نه فقط منابع مواد خام

پیشین بلکه منابع بالقوه نیزاهمیت دارد. تکامل سریع علم و صنعت اراضی نامناسب امروزرابصورت اراضی مناسب فرادتبديل ميکند. کشورهای امپریالیستی میکوشندمناطق اقتصادی زیرنظارت خودرابسط داده ومناطق جدیدی رابه تصرف درآورند.

ممالك مستعمره ووابسته برای امپریالیستهازلحاظ پایگاه های نظامی نیزاهمیت داشته و دارند. گذشته ازین، پایگاه های نظامی دول امپریالیستی درمناطق مزبورسلطه آنهارابراین مناطق تسهیل مینماید. تکمیل تقسیم منطقه ای جهان دردوره مبارزه برای تجدیدتقسیم آن صورت گرفت. اکنون بدست آوردن قلمروهای نفوذتازه فقط بوسیله بیرون کشیدن آنهازچنگ استعمارگران رقیب امکان پذیراست. غیرازکشورهای مستعمره کشورهای وابسته ای نیزوجودداشته ودارندکه ازلحاظ سیاسی رسماًمستقل لیکن درواقع درتوروابستگی مالی واقتصادی استعمارگران گرفتاراند. درآغازقرن بیستم کشورهای نظیرچین، ایران ترکیه واکثرکشورهای امریکای لاتین درزمره چنان کشورهای قراردادداشتند. ودرشرایط فعلی جهان کشورهای آسیا، افریقاوامریکای لاتین یاکشورهای نیمه مستعمره ونیمه فنودال وکشورهای دراروپای شرقی تحت سلطه امپریالیزم قراردارند.

۷؛ امپریالیزم بمثابه مرحله خاصی ازسرمایه داری: امپریالیزم بطورکلی درنتیجه تکامل سرمایه داری وادامه مستقیم خواص اساسی آن بوجودآمده است. ولی سرمایه داری درمرحله معینی ازتکامل خودوآنها درمدارج بسیارعالی تکامل خودبه امپریالیزم به امپریالیزم سرمایه داری مبدل شدواین هنگامیست که بعضی ازخواص اساس سرمایه داری به نقیض خودبديل میشوندودرتمام جهات علائمی بوجودمیآیدومشاهده میگرددکه مختص دوران انتقال ازسرمایه داری به نظام اقتصادی اجتماعی عالیتریست. آنچه ازنظراقتصادی دراین جریان جنبه اساسی داردعبارت است ازتبدیل رقابت آزادسرمایه داری به انحصارهای سرمایه داری.

رقابت آزادخصوصیت اساسی سرمایه داری وبطورکلی تولیدکالائی است؛ انحصارمستقیماً نقیض رقابت آزاداست. ولی پدیده اخیردربرابرچشم ماتدریجابه انحصاربديل شد، بدینطریق که تولیدبزرگ رابوجوآوردوتولیدکوچک رازمیان بدرکرد. تولیدبزرگ رابه بزرگترین تولید مبدل نمودوتمرکزتولیدوسرمایه رابدانجارسانده که ازآن انحصاربوجودآمدهم اکنون بوجودمی آید: کارتلها، سندیکاها، ترستهاوسرمایه ده وچندبانکی که بآنهادرهم آمیخته وایلمیلاردهاسروکاردارند. درعین حال انحصارهاکه ازدرون رقابت آزادپدیدمیآیند، این رقابت رازبین نبرده بلکه مافوق آن وبه موازات آن زندگی مینمایندوبدینطریق يك سلسله تضادهای بسیارحادوپرشدت واصطکاکهاوتصادماتی رابوجودمیآورند.

۸؛ طفیلیگری وگندیدگی سرمایه داری: چنانکه دیدیم عمیقترین پایه اقتصادی امپریالیزم انحصاراست. این انحصارسرمایه داریست یعنی ازبطن سرمایه داری بوجودآمده ودرشرایط عمومی سرمایه داری، تولیدکالائی ورقابت زیست میکندوبالاین شرایط عمومی درحال تضاددائمی ودرمان ناپذیریست. ولی بااینحال این انحصارنیزمانندهرانحصاردیگرتماایل ناگذیری بوجودمی آوردکه متوجه رکودوگندیدگی است. امپریالیزم عبارت است ازتجمع عظیم سرمایه پولی درمعدودی ازکشورهاکه اوراق بهادارانهابه صدهامیلارد(پول رایج آنها)بالغ میگردد. اینجاست سرچشمه رشدفوق العاده طبقه، یابعبارت صحیحتر، قشرتنزیل بگیران یعنی کسانیکه ازطریق "سفته بازی" زندگی میکنندوبکلی ازشرکت درهرگونه بنگاهی برکنارندوحرفه آنهاتن آسانست. صدورسرمایه که یکی ازمهمترین ارکان اقتصادی امپریالیزم است، بیش ازپیش این برکناری کمال قشرتنزیل بگیران راازتولیدتشدیدمیکندوبرتمام پیکر

کشوریکه بااستثمارازکارچندکشورماوراءاوقیانوس ومستعمرات گذران میکند، مهورنشان طفیلیگری میزند. جهان به مثنی دولت رباخوارواکثريت عظیمی ازدولتهای وامدارتقسیم شده است. دولت تنزیل بگیری عبارتست ازدولت سرمایه داری طفیلی ودرحال کندیدن واین کیفیت نمیتوانددرکلیه شرایط اجتماعی سیاسی کشورمعین عموماًودرجریان اساسی جنبش کارگری خصوصاً منعکس نگردد؛ ولی همین انگیزه هادرقشرهای مخصوصی ازکارگران نیزتأثیرمینماید. امپریالیزم که معنای آن تحصیل سودهای انحصاری هنگفت ازطرف مثنی ازثروتمندترین کشورهاست، برای تطبیع قشرهای فوقانی پرولتاریاامکان اقتصادی بوجودمی آوردوبدینطریق اپورتونیزم رامیپروراند، شکل معینی بآن میدهدوآنرا مستحکم مینماید.

۹؛ انتقادازامپریالیزم: انتقادازامپریالیزم بمعنای وسیع این کلمه ازنظرماعبارت ازروشی است که طبقات گوناگون جامعه، برحسب ایدئولوژی عمومی خودنسبت به سیاست امپریالیزم دارند. میزان عظیم سرمایه مالی که در دست عده معدودی متمرکز شده وشبکه انبوهی ازمناسبات وارتباطات بوجود آورده ودامنه این شبکه باچنان وسعت غیرقابل تصویری گسترش یافته که نه تنها توده سرمایه داران وصاحبکاران متوسط وكوچك بلکه خرده پاترین آنها را نیز تابع سرمایه مالی نموده است، ازیکطرف مبارزه حاد با سایر گروه های ملی ودولتی فینانسیستهابرسرتقسیم جهان وسیادت برکشورهای دیگر، ازطرف دیگر موجب شده است که تمام طبقات دارایکجابسوی امپریالیزم روآور شوند. مجذوبیت "همگانی" به دورنمای امپریالیزم، دفاع دیوانه وراز آن ورنگ آمیزی آن بتمام وسایل ممکنه؛ چنین است صفت مشخصه دوران حاضر. ایدئولوژی امپریالیستی در طبقه کارگرنیز نفوذ مینماید. دیوارچین این طبقه راز طبقات دیگر جندان کرده است. همانطور که در گذشته طبقه کارگر بوسیله احزاب اپورتونیست ("سوسیال دموکرات") در مقاطع مختلف بانحراف کشیده شده اند؛ در شرایط فعلی نیز طبقه کارگر تحت تاثیر احزاب اپورتونیست رنگارنگ از جمله: "سوسیال دموکرات"، "سوسیالیست"، "کمونیست" و "کارگر" بعقب سیاستهای ارتجاعی شان کشانده شده است.

اساس اقتصادی وخصلت ویژه امپریالیزم عبارت است از تسلط انحصارها. این انحصارها در رشته های مختلف، کاملاً و همه جانبه هم اقتصاد و هم سیاست و هم دیگر شئون زندگی در بزرگترین کشورهای سرمایه داری رادرحیطه اقتدار و زیر سیطره خود میگیرد و رقابت آزاد از بین میرود و یازیر کنترل انحصارها به شدت محدود میشود. سلطه انحصارها در حیات اقتصادی بانفوذ و قدرت روز افزون آنها در زمینه سیاسی همراه است. آنها دستگاه دولتی رازیر فرمان مستقیم خود میکشند و آنرا تحت الشعاع منافع خود میسازند. در حقیقت در این مرحله عالی تکامل فرماسیون سرمایه داری، انحصارها امپراتوران قدر قدرتی هستند در همه شئون زندگی جامعه.

در مرحله امپریالیزم کلیه تضادهای سرمایه داری یعنی تضادهای اقتصادی و سیاسی و طبقاتی و ملی شدت وحدت بیسابقه ای می یابد. مبارزه دول امپریالیستی بر سر بازار فروش وعرصه سرمایه گذاری وبدست آوردن مواد خام ونیروی کار ارزان واحراز تسلط جهانی، فزونی میابد و در آغاز این دوران تسلط بلامنازع امپریالیزم ناگزیر کارابه جنگهای ویران کننده میکشاند. چون جنگ اول ودوم جهانی که قدرتهای امپریالیستی چون سگان گرسنه بجان هم افتادند و برای تجدید تقسیم جهان وتصرف مناطق ومنابع بیشتر ملیونها انسان رابخاک وخون کشیدند.

امپریالیزم بشابه عالیترین مرحله فرماسیون سرمایه داری، در عین حال مرحله تلاشی آن، مرحله پوسیدگی واحتضار آنست. سرمایه داری که زمانی نسبت به فئودالیزم مترقی بود، پس از آنکه نیروهای منولده رامییزان زیادی

رشد داد، خودبه بزرگترین مانع پیشرفت همه جانبه جامعه بدل میشود. اگر قرن بیستم این قرن رشد عظیم نیروهای مئولده و تکامل بیسابقه دانش و تکنالوژی هنوز به فقر صدها میلیون، به گرسنگی و بیماری و بیسوادی پایان نداده و فوور نعمتهای مادی و معنوی را برای همه افراد روی زمین تأمین نکرده، گناه آن بگردن سرمایه داریست.

بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیزم امریکابرخلاف دیگر کشورهای امپریالیستی نه اینکه از ضربات مستقیم جنگ مصنون ماند بلکه قدرتمندتر از قبل از جنگ بیرون آمد. در جریان جنگ سطح تولیدات صنعتی آن بالا رفته و ثروت های هنگفتی اندوخت. ظرفیت اقتصادی و نظامی و پایه های تکنالوژی و علمی خود را بمقیاس وسیعی گسترش داد. و با تضعیف قدرتهای امپریالیستی دیگر در جنگ به تنهایی در رأس جهان سرمایه داری قرار گرفته و امکان بیشتر سلطه گری و ستم و استثمار خلقها و ملل برایش میسر شد. بعد از جنگ امریکابرا کثرت مصرفات قبلی انگلیس، فرانسه و جاپان در کشورهای آسیا و آفریقا مسلط گشت. اگر عده زیادی از این کشورها مبارزات آزادیخواهانه شان از سلطه استعمارگران کهن رهائی یافتند ولی جای آنرا استعمارگران نوین از جمله امریکا اشغال کردند. امریکابزرگترین سازمانده توطئه ها، کدو تاها، پیمانهای نظامی، مداخله نظامی و مسابقه تسلیحاتی در جهان بوده و میباشد. و از وسط دهه (۶۰) تا خیردهه (۸۰) میلادی در تمام این مسایل در رقابت با سوسیال امپریالیزم شوروی قرار داشت. و این دو ابر قدرت در رأس بلوکهای امپریالیستی غرب و شرق جنایات بزرگی را از ستم و استثمار، تجاوزگری بر خلقها و ملل کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین روا داشته و ثروتها و منابع آنها را غارت کردند.

در شرایط کنونی جهان کشورهای قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تحت سلطه قدرتهای امپریالیستی قرار دارند که با تحکیم سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر این کشورها زحمتکششان این کشورها را مورد ستم و استثمار شدید قرار میدهند. قدرتهای امپریالیستی درین کشورها ارتجاعی ترین و مستبدترین دولتها را روی کار آورده و از آنها حمایت همه جانبه مینمایند. در حالیکه توده های میلیونی درین کشورها در منجلاب فقر، بیسرنهایی، بی تعلیمی، مریضی و بیکاری عذاب میکشند منابع و ثروت های آنها را کشورهای امپریالیستی به کمک دولتهای وابسته و دستنشانده شان غارت میکنند.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی امریکابحیث قدرتمندترین ابر قدرت امپریالیستی جهان بادر اختیار داشتن ماشین عظیم نظامی و اقتصادی نیرومند تلاش دارد تا هر چه بیشتر مناطق مهم استراتژیک و منابع غنی جهان را تحت قبضه اش در آورد. با شرح مختصر در مورد چگونگی پیدایش جوامع طبقاتی و دولت و نقش آن در سرکوب و انقیاد طبقات تحت ستم جامعه و چگونگی بوجود آمدن سرمایه داری و تکامل آن به مرحله امپریالیزم سرمایه داری و توضیح جنبه های از ماهیت و خصوصیات آن در سلطه گری بر جهان و غارتگری منابع و ثروت های آن و شدت اعمال ستم و استبداد بر زحمتکشان جهان؛ این نتیجه مستفاد میشود که یگانه راه نجات توده های زحمتکش در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم و خود کشورهای سرمایه داری از ستم و استثمار امپریالیزم و ارتجاع آغاز و تداوم یک مبارزه ملی و طبقاتی تحت رهبری نیروهای واقعا انقلابی مردمی علیه سلطه امپریالیزم و حاکمیت طبقات ارتجاعی است. پایان (تتبع از منابع مترقی جهان).

صفحه از تاریخ افغانستان

خصلت و ماهیت رژیم نادرشاه:

از نظر محوری دولت نادری عبارت بود از یک رژیم فیودالی که براریستوکراسی و اولیگارشی و نقاب مذهب تکیه میکرد. روح سیاسی این کالبد همان دهشت مفرطی بود که ماکیاوول آنرا پایه فلسفه "استبداد جدید" خوانده بود. این مطلقیت (ابسلوتیزم) هولناک که معتقد به "فرضیه حقوق الهی سلطنت" بود و یوا نمود میکرد که چنین عقیده دارد، دیگری هیچ مبدأ و یا مقدماتی پایبندی نداشت و اخلاق حتی اخلاق سیاسی را نیز نمی شناخت.

در چنین رژیمی طبیعتاً شخص زمامدار و زمامداران که در رأس همه قدرت سیاسی قرار دارند، تأثیر عظیمی در جامعه داشت، زیرا از نجبر مسئولیت برای جلوگیری از امیال و احساسات آنان معدوم بود. پس مقدرات جامعه دستخوش سیلاب هوسها و امیال این گروه گردید. این خانواده حکمران در کشوری که تولد شده، و همدار آنجا رشد کردند و تریه نخستین شانرا دریافتند. البته آن محیط و آن تریه در تشکیل شخصیت آنان تأثیر عظیم داشت. از طرف دیگر حب وطن که یک الفت طبیعی است، فقط بین اشخاص دارای منافع مشترک و همخوی و همعقیده پیدامیشود، نه در یک محیط بیگانه از خوی و عقیده و منافع مشترک. پس در چنین شرایطی که خانواده نادرشاه قرار داشت در عوض حب وطن "حب خانواده" بوجود میآید که در شکل عالی آن از "حب قبیله" تجاوز نمی کند. در حلیکه حب وطن در دایره عظیمی بر پایه های وحدت منافع و هم تربیه و تعلیم افراد قرار دارد. این حس خاندان پرستی که یک حالت بدوی است، هدفی جز منفعت خانواده) نمیتواند داشته باشد. این منفعت هم بشکل حب دارائی و یا حب جاه تجاوز نمی کند، و شدت خود پرستی، بزندگی منفرد و تنفر قلبی از خلق منجر میگردد، و این خود یک حالت غیر طبیعی است که محلی برای تبار زامیال عالی از قبیل نیکی پرستی برای دیگران، حقیقت پرستی برای جامعه، زیبایی پرستی برای خویشان، باقی نمی گذارد. زیرا نیکی در نظر اینان عبارت است از "نیکی بر خود" و حقیقت عبارت است از "منفعت برای خود، زیبایی هم در معنی "دارائی" برای خود است. حتی موسیقی چیزی بجز یک غلغله نامفهوم در نزد ایشان نیست و شعر و رسم اگر پول نیاورد، چیزیست بیهوده، کذا حقیقت جوئی و علم.....

خانواده نادرشاه با چنین روحیه بعد از تقریباً سی سال هوس و انتظار، جلوسر نوشت و حکمرانی بر میلیونها نفوس افغانستان را بدست گرفت. چنانکه در راه حصول این مقصد از توسل به بیچ وسیله مضایقه نورزیده بود. برای حفظ آن هم از هرگونه عمل باز نایستاد. سیاست دولت انگلیس نیز ازین موقف منافع خانواده حکمران. بنفع امپراتوری و به ضرر مادی و معنوی مردم و کشور افغانستان استفاده حد اعظمی نمود. چنانکه در عمل دیده شد پروگرام اساسی این رژیم عبارت بود از: نگهداشتن مملکت در حالت عقبماندگی قرون وسطائی، جلوگیری از توسعه معارف ملی، کشتن روح شهادت و مقاومت ملی در برابر استبداد داخلی و نفوذ انگلیس. همچنین بغرض تضعیف ملت، ایجاد نفاقهای داخلی از نظر زبان و مذهب و نژاد و منطقه و قبیله سیاست روز دولت بود. در تطبیق این پروگرام، سیاست دولت متکی بود؛ بر ترسانیدن و تخویف ملت بواسطه تعمیم جاسوسی، زنجیرو زندان، شکنجه و اعدام، فریب و ربا، تبلیغ و ریفرم دروغین و تظاهر به شریعت اسلام. قوت الظهر تطبیق این سیاست هم یک اردوی بود که از طرف خاندان شاه و یک عده افسران خریدار شده اداره میگردد. مبلغین این سیاست یک قطار ملاحان و نویسندگان جیره خوار بودند که در منبر و روزنامه و موعظه و خطاب دروغ

میگفتند و زهر را در ملمع قند بخورد مردم میدادند. ازین بعد حکومت افغانستان یک حکومت میراثی نظامی شده بود که قانون جزائی نداشت و محکمه و محاکمه نمیشناخت، روی هم رفته اداره کشور بیک اداره استعماری مبدل شد که شکل نازلترین اداره استعماری جهان را داشت. مثلاً دولت انگلیس ملت بیگانه هندوستان را استعمار و استثمار مینمود، در حالیکه خانواده حکمران افغانستان ملت کشور خودش را تحت اداره استعماری و استثمار قرار داده بود.

نادر شاه بزودی احساس کرد که شعور اجتماعی مردم افغانستان، این دولت را وابسته سیاست دولت انگلیس یعنی دشمن قدیم و آشتی ناپذیر خویش تشخیص کرده و داغ انگلیس پرستی در جبهه اوزه است، لهذا محال و ممتنع است که زمامداران موجوده بتوانند خودشان را در اذهان مردم کشور به صفت یک دولت ملی جاده دهند. این تنها نبود، خاندان نادر شاه میدانست که ملت افغانستان با چنین احساس، همینکه ضد دولت متحد گردند، کار دولت تمام است و هیچ قدرتی در جهان مانع انهدام آنها نشده نخواهد توانست. چنانکه از انعدام شه شجاع واردوی انگلیس در افغانستان کسی جلوگیری کرده نتوانست، ازین رو دولت خاندان نادر شاه برای جلوگیری از اتحاد ملت، قضایای اختلاف زبان، مذهب، نژاد و منطقه را پیش کشید، تحریک نمود و آتش زد. از دیگر طرف برای افروختن کینه و رقابت بین مناطق مختلف کشور، سیاست تبعیض را پیش گرفت و هم در اغتشاشات داخلی در کاپیسا و پروان و قطغن و بلخ قصد آپستوزبانان را بر ضد دری زبانان و ترکی زبانان سوق نمود و یکشتار و تاراج و ادا داشت. چنانکه در اغتشاش پکتیادری زبانان هزاره و غیره را بر ضد پستوزبان سوق کرده بود. همچنین حکومت نادر شاه درک میکرد که توسعه و ترقی معارف ملی، دشمن درجه یک حکومت مستبد و وابسته سیاست استعماری است. پس تخریب آنرا وظیفه نخستین خویش میپنداشت و وقت را در راه ایفای این وظیفه شوم از دست نمیداد. مسئله اقتصاد و احتیاج ملت، مسئله مهم دیگری بود که نظر حکومت را جلب مینمود. حکمرانان افغانستان میدانستند و در هندوستان عملاً تجربه گرفته بودند که حکمرانی دلخواه بالای توده های فقیر آسانتر است تا بالای کتله های مرفه و آرام؛ پس حکومت از راه اقتصاد انحصاری و تجارت دلالی، و هم از راه حواله جات خریداری از یک طرف، و از راه استبداد اداری و مکیدن خون دهقان و چوپان از دیگر طرف، مملکت را در حالت فقر و احتیاج شدید مشغول و زبون نگه میداشت. گرچه قدرت (اردوی نظامی) در دست حکومت بود مع هذا از حیل و بازنمی ایستاد و برای اغفال مردم متدین افغانستان برای یک لحظه هم با تقلب نقاب شریعتخواهی را از چهره اصلی خود برنمیداشت.

البته این پروگرام حکومت جدیدالظهور نادر شاه با خواسته های سیلست دولت انگلیس منطبق بود، خصوصاً که خاندان نادر شاه از ایام کودکی باین عقیده بودند که در تمام روی زمین اعم از آسیا و آفریقا و آمریکا و حتی اروپا، بدون اداره دولت انگلیس تازی نگسلد و بدون مشیتش خاری نخلد؛ ناشی از همین عقیده بود که نادر شاه کلاه گاردشاهی افغانستان را مانند کلاه گاردشاهی انگلستان بساخت و اسباب تنفروانزجار و روشنفکران افغانستان را فراهم آورد. حتی در سال ۱۹۲۰ در یکی از جراید برلین هم این موضوع ذکر گردید. البته دولت انگلیس بالای این دولت طرفدار خود نیز بازی میکرد، و در عین حال او را همیشه زیر تهدید نگه میداشت تا در هر مورد دولت افغانستان باز هم بیشتر نفع دولت انگلیس حرکت کند (از افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم).

اشعار انتخابی:

آذرخش جنگ

ای سپاه بیکران توده‌ها زودبرخیزیدازین خواب گران
درخروش آیدتادرخون خصم چون شفق گلگون شوددامان تان
گرشماجنبیدتوفانی شود بهربی پایان زخون ظالمان
میشکافددشنه خونریزتازان سینه‌های پرزکین خائنان
میکندشمشیرعصیان شما غرق درخون پیکراهریمنان
لرزه افتدبراساس ارتجاع ازطنین رزم پیشآهنگ تان
صف به صف ازدشمنان ددمنش
محوگردد آذرخش جنگ تان

مشق خون
خیزای خلق کبیر
خیزای موج خروشنده پیکارسترگ
که اجیران ستم
پاسبانان دژاستبداد
دشنه وحشت و خون آغشتند
آزمندانه بخون
خون فرزندوطن
خون فرزندستم‌دیده این مرزکهن
.....

